



# مذاکرات مجلس شورای ملی

صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی روز سه شنبه (۲۸) بهمن ماه ۱۳۵۲

فهرست مطالب:

- ۱- قرائت اسامی غائبین جلسه قبل.
- ۲- ادایه مذاکره در گزارش یک شوری کمیسیون بودجه راجع به بودجه سال ۱۳۵۵ کل کشور.
- ۳- تعیین موقع و دستور جلسه آینده - ختم جلسه.

جلسه فوق العاده مجلس در ساعت سه بعد از ظهر بزیاست آقای دکتر حسین خطیبی (نایب رئیس) تشکیل شد

۱- قرائت اسامی غائبین جلسه قبل

نایب رئیس - اسامی غائبین جلسه قبل قرائت میشود.

(شرح زیر خوانده شد)

آقایان: جوکار - جباری - جعتی - دهقان - رئیس اردکانی - رحیمی لاریجانی - غلامرضا غضنفری - وزیر - تولانی زاده - بانویرومند - بانوسلیلی - بانو ضرابی وآقای قوامی.

۲- ادایه مذاکره در گزارش یک شوری کمیسیون بودجه راجع به بودجه سال ۱۳۵۵ کل کشور.

نایب رئیس - وارد دستور میشویم کلیات گزارش یک شوری کمیسیون بودجه سال ۱۳۵۵ کل کشور مطرح است آقای قاضی بفرماید.

قاضی - قبل از شروع به صحبت از دوستان عزیزو هیئت محترم دولت که حوصله فرمودند از راه بزرگواری بعراض من توجه فرمودند تشکر می کنم لازم میدانم دونکته را من حیث توضیح حضورتان عرض کنم یادداشتی به بنده رسیده است که حاکی است که همشهری عزیز بنده که در منطقه شهرستان گرگان و سرزمینهای مجاورش

زراعت دارند آقای وزیر کشاورزی بشخصه نیستند و پسر ایشان هستند بنده از اینکه ایشان یک همسایه جوان تری برای مادر نظر گرفتند تشکر میکنم. مسئله دوم جناس لفظی درباره پل پیروزی و پل فیروزه بود که بنده عرض کردم البته این جناس در زبان فارسی باین صورت که بنده عرض کرده ام تجلی دارد و چون کتاب بزبان انگلیسی نوشته شده این جناس در زبان انگلیسی وجود ندارد و توهمی که بنده داشتم از جهت اینکه تخلیط شود این دو نام باهم بعلت سالبه بافتنای موضوع است زیرا این چنین جناس لفظی که در زبان فارسی وجود دارد در زبان انگلیسی وجود ندارد. بحث بنده در مبحث فساد بود مفاهیم و مشتقات و شمول فساد را عرض کردم علتش اینست که در مبحث جغرافیای طبیعی فصلی است بنام لغزش و ریزش، در مورد علت آزمایش رفتن کوهها، میگویند اول قسمتی از کوهی لغزش می کند بعد ریزش می کند بنابراین یادآوری این لغزش ها برای اینست که از ریزش ها جلوگیری شود چون لغزش ها خبر ریزش میدهد و اگر جلوه لغزش گرفته نشود از ریزش طبعاً جلوگیری نخواهد شد. عرض می کردم که فساد تنها به رشوه خواری و تجاوز به بیت المال مثل منحصر نیست بنظر من یکی از مظاهر

بنیاد تسلیم شدن حکومت الفاظ است الفاظی که در جامعه مصداق ملموس ندارد و پانزده بازی با کلمات پیردازیم و کاریکاتور سازی مانع بشویم عملاً به گسترش فساد در جامعه خودشان کمک کرده ایم و همچنین امت تسلیم شدن به تملق و چاپلوسی باید به معیارهای انسانی ارزش گذاشت اما خدمتگزاران جامعه انسانی فارغ از خطرات چاپلوسی و چاپلوسان و تملق و تملقی گویان بتوانند ارزشهای انسانی و کاربردهای آن را که در انجام وظیفه ای که بعهده دارند ارائه کنند و شجاعت بیان عقیده داشته باشند و اگر این شجاعت بیان عقیده به نحوی از اجزاء بکسانی که مسئولیتی بعهده دارند سپرده شود رنگهای خطر قبل از اینکه درخت فساد ریشه بدواند بصدا درخواهد آمد و از گسترش فساد جلوگیری خواهد شد وقتی ما میگوییم معنی فساد منحصر نمی شود بر سوء و تجاوز به بیت المال توجه بفرماندهای ما قاضی با کدام در دستگاه دادگستری بسیار داریم (صحیح است) ما قضاتی داریم که وجودشان مایه افتخار جامعه ایرانی است بانهایت عزت نفس زندگی می کنند و به احقاق حق می پردازند اما اگر همین قاضی بجای احقاق حق استعانت به ظالم کند و چرخی ظلم بشود فساد است الزاماً نباید تجاوز به بیت المال باشد در جامعه ایرانی که در سایه رهبری شاهنشاه عدالت اجتماعی با تمام زوایای آن برپا افکن است استعانت به ظلم اگر در دستگاه دادگستری ما دیده شود از مفاهیم فساد است کتابی اخیراً بدست بنده افتاد که دولت های ایران را از آغاز مشروطیت در این کتاب ثبت کرده بودند امیدوارم به آقای دکتر شادمان برنخورد زیرا من به آقای شادمان اعتقاد دارم و ایشان سید ما هستند یعنی اخص کلمه در این کتاب بنده از هزار دو دست و نودونه تا هزار و سیصد و بیست یک جا وزیر مشاور پذیردم اما دولت کنونی گویا همت کرده که آن دوران را جبران کند وزیر مشاور را قبول داریم ولی من نمی فهمم معنی معاون وزیر مشاور چیست؟ من از دولت استعفا می کنم بمن بفرمایند که معاون وزیر مشاور چه صیغه ایست در دستگاه دولت؟ دوستان توجه دارید که فلسفه وجودی تدوین قوانین ضروریات محیط و الزامات جامعه است این نیاز جامعه است که قانون بوجود می آورد اگر جامعه بوجود قانون نیازمند نباشد الزاماً آن قانون بوجود نمی آید ملاحظه بفرمایید در عصر شاهنشاه رضاشاه کبیر مثل همین روزگار جامعه ایرانی از امنیتی بی نظیر برخوردار

بود امنیتی که در سطح جهانی شایسته نخستین قرار گرفت چه در آن زمان وجه در زمان کنونی و بقول آخوندها و ما بجه آخوندها در زمانها ما بعد از شهریور بعثت اینکه قبشون اجنبی در جامعه ما آمده بود بعثت الزامات سیاسی و جنگ یک بی نظمی در جامعه ما بوجود آمد که موقت بود و زود گذر بود و حمدالله با تدابیر حکیمانه شاهنشاه سرعت از میان رفت و آناش عم از میان رفت اما در آن وقت نیاز محیط تدوین قانون مجازات چاقو کشان را اجاب کرد این الزامات محیط و ضروریات محیط بود که مکلف در این زمان قانونی برای چاقو کشان لازم است بنابراین توجه داشته باشید تا جامعه ای نیازمند بقانون نباشد آن قانون بوجود نمی آید اگر قانونی بوجود آید ولی ترجمه بود الگویی بود از جامعه خارجی که شرایط اقلیمش با جامعه ما سازگار نبود آن قانون الزاماً بفراموشی سپرده میشود و بگونه فراموشی گذارده میشود من بقانون از کجا آورده ای همین دلیل اعتقاد ندارم من این قانون را جامع و کافی و وافی برای منظوری که ما داریم اعم از مبارزه با فساد و به رساندن انقلاب اداری نمی بینم اما مایه ایست که فساد ریشه کن کنیم باید به مبانی زیر بنایی جامعه ایرانی توجه کنیم یکی از مشخص ترین مبانی زیر بنایی جامعه ما مذهب است بضرورتی که مذهب در جامعه ما تضعیف نشود عملاً به رشد فساد کمک شده است یکی از مظاهر مذهب منبر است منبر از زمان دیالمه تا دیرزمانی در خدمت استقلال این ملت و مملکت بوده این منبر در صف اول مبارزه کرده برای رساندن انقلاب شاه و ملت و اکنون از این منبر باید برای همگامی با رستاخیز کمال استفاده بشود البته بنده قبول دارم در هر گروه ورده و جامعه ای نیک و بد است من کلاشانی را که خودشان را در این جامعه جامعه منبر جا کرده اند عرض نمی کنم من بمنبرهای وطن پرست و شاه دوست و متدین به دین و معتقد به رهبری شاهنشاه را عرض می کنم شما تا وقتی که دوستان عزیز فضیلت را در این جامعه تقویت نکنید و همه شما و هر کدام ما بشیر فضیلت و فضائل انسانی نباشیم بریشه کن کردن فساد موفق نمی شویم در جامعه ای که فضیلت باشد فساد نیست اگر در جامعه ما فساد هست که هست برای اینکه شاهنشاه ما بریشه کن کردن آن فرمان میدهند بعثت اینست که فضیلت در جامعه ما ضعف شده است من عرض نمی کنم که هفته نگیرند و تجلیل نکنند از گویندگان و سراینندگان و شعرا و

نویسندگان عرض میکنم برای گویندگان شعرا نویسندگانی هفته بگذارید و از هنرشان تجلیل کنید که اندیشه ایشان در خدمت ملت ایران باشد شعر و نوشته هایشان برای اعتلای ملت ایران باشد خدمتگزاران شاه و ملت باشند بشیر فضیلت باشند نه آنکه بی بی دو گفت لقب زخاقان برد

هنوز گویندگان هستند اندر عراق که قوت ناطقه مدد از ایشان برده در برنامه بودجه ای که تقدیم ساخت مقدس مجلس شورای ملی شده خیلی فنی نوشته شده مثل شعری که خیلی بر صنایع است و بنده شنیده ام که جناب وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه نه تنها یک اقتصاددان بزرگ در جامعه ما هستند بلکه صنایع لفظی را هم در بودجه نویسی ملحوظ میدانند ولی بنده ندیدم که برای کم آبی بخصوص در سرزمین مازندران فکری شده باشد آقایان سرزمین مازندران از خیت آب غلظت مشهور است یکی از کم آب ترین منطقه های ایران است امروز شهرهای بزرگ مازندران آب آشامیدنی ندارند گرگان و علی آباد و کیمشان و بهشهر و ساری و شاهین در از شهرهای مازندران آب آشامیدنی ندارند اصولاً منطقه کم آبی است با اینهمه آب زشتی رفته بخواب - ای بر سرگنج از گدائی مرده تسکسته با تراز من میان مرغان نیست دلم خوش است که نامم کیو کیو است اما کیو تر حرم برای مسافران تاسیساتی آنهم در مورد بحر زیبای خزر که آب آشامیدنی و آب زراعی برای مردم این سامان نمی شود ما در مملکت خودمان همیشه زراعت دیم داشته ایم چشمان هم به آسمان بوده که کی باران رحمت الهی نازل میشود البته مایک زارعین بزرگ داریم که در پناه ثروت همه چیز دارند از بی آبی مصنوند از آفات مصنوند از کم خری و کم فروشی و بی بازاری مصنوند اما زارعینی هم داریم که بی بضاعت و محتاج به توجه دولت هستند که هم از جهت کمکهای بانکهای کشاورزی و تعاونها و هم از جهت خرید و فروش و بذراحتیاج توجه دولت دارند بخصوص که در این زمینه هزینه تولید کمتر مورد توجه قرار می گیرد امروز هزینه تسلیس محصولات کشاورزی با چهار سال پیش قابل مقایسه نیست محصول کشاورزی خیلی گرانتر از گذشته بدست می آید و اغلب به بازار فروش تطابق ندارد که بتواند زحمات کشاورزان را با یک سود متناسب

منصفانه جبران کند بنابراین در چنین موقعیتی دولت باید به تثبیت نرخ محصولات کشاورزی توجه داشته باشد تا زارع از نوسانات قیمت و تورم مصون بماند والا زارع از میان میرود ما گفته ایم عده ای از زارعین ما بر حسب قانون اصلاحات ارضی و بر اثر اجرای این قانون صاحب زمین شده اند و از عطیه مبارک ملوکانه بهره برداری کرده اند و سند دستان دارند بنده شنیده ام عده ای روی آن زمینهایی که زارع سند دارد دست گذاشته اند که این زمینها ملی شده است من این معنی را نمی فهمم از مسئولین امر استعفا دارم در این زمینه توضیح بفرمایند اگر نمونه وسند و مدرک هم بخواهند امریکند تا من دلائل و اسناد را در اختیارشان بگذارم یکی از مشکلات مناطق کوهستانی است مناطق کوهستانی مشکلاتی از لحاظ رفت و آمد دارند و نمیتوانند بصیرت برنامه های ساختمانی را اجرا کنند باید برای این طور مناطق یک مقدار مهلت بیشتر قائل شد یکی از مسائلی که نارسائی دارد و بنده ندیدم که مورد توجه قرار گیرد قانون تقسیمات کشوری است که با شرایط کنونی جامعه ایران جامعه ای که در دوران رستاخیز زندگی میکند سازگاری ندارد من منتظرم که بموقع دولت در این مورد اقدام کند و ما هم بموقع عرایض خود را عرض خواهیم کرد فکری از چیزهایی که در بودجه مورد توجه قرار گرفته توجه بیشتر به انجمنهای شهر و شهرستان و استان است که جناب آقای نخست وزیر انجمنهای دمکراتیک اطلاع می کنند بنده از نام بردن کلمات خارجی بعثت کم سوادی خودداری می کنم و صبح هم یک کلمه فرس بکار برده ام که مورد اعتراض خبرنگار محترم تلویزیون قرار گرفت بنده عذر می خواهم بنده اشتباه کرده ولی بنده شکر نخورده ام بهر صورت انتخاب انجمن های شهر و شهرستان در گذشته بدحوی نبوده که بتواند جوابگوی الزامات جامعه ایرانی در عصر رستاخیز باشد

عرض کنم که تاریخ ایران سه تخت و وزیر نشان میدهد که چه بعنوان صدراعظم و چه بعنوان مجری امر مشخص اول مملکت در این مرز و بوم خدمت کرده اند این سه نفر عبارتند از خواجه نظام الملک که بیست سال و شش ماه و اندی در مقام صدراعظم باین مملکت خدمت کرد در زمان دو پادشاه آلب ارسلان و ملکشاه و بعد از او میرزا عباس ایروانی معروف به حاج میرزا آغاسی بود که چهارده سال صدر اعظم بود و سومی جناب آقای نخست وزیر هستند من از آقای هودا بعنوان یک خدمتگزار شاهنشاه یاد میکنم و مشخص ایشان اعتقاد دارم شخصی است که در اجرای فرمان شاهنشاه دوازده سال تلاش کرده و امیدوارم

همچنان تلاش کند اما فرصت کافی برای مبارزه با مفاسد اداری و به ثمر رساندن انقلاب اداری در اختیارشان بوده و همچنین فرصت کافی برای مبارزه با فساد در اختیارشان هست امروز در سایه تدابیر شاهانه بحمداله همه چیز برای ملت ما آماده است حیثیت جهانی یحداکمل داریم پاسدار و پاسبان صلح هستیم مضیقه مالی نداریم تدابیر شاهانه تمام وسائل تعالی و برتری را برای این ملت آماده کرده آقایان قبول بفرمائید که اگر همه مادر حد مسئولیتی که داریم تمام وقت خود را صرف کار و کوشش در راه اجرای فرامین مبارک شاهنشاه نکنیم نسبت بوظیفه خودمان عمل نکرده ایم دوستان عزیز بنده میل ندارم بیشتر از این مزاحم بشوم اما بنده شنیده ام که امروز باروز تولد جناب آقای هویدا مصادف است یا فردا صبح (یکی از نمایندگان - دیروز بود) مثل اینکه روز تولد جناب هویدا هم از روایات تاریخ اسلام است که بصد گونه روایت شده و میشود بهرحال از جناب آقای شادمان تقاضا دارم تیریک من را بحضورشان عرضه بدارند برای ایشان و همکاران شان و تمام کسانی که در اجرای فرامین ملوکانه بنحوی از انحاء تلاش می کنند در هر لباس و کسوت و مقامی که هستند از خداوند متعال آرزوی توفیق و کامیابی دارم (احسنت - احسنت).

نایب رئیس - آقای دکتر عاملی شریف بیاورید.

دکتر عاملی - جناب آقای رئیس، همکاران ارجمند امروز در مورد نخستین بودجه دوران رستاخیز سخن را آغاز می کنم بامید اینکه تصویب و اجرای این بودجه سرآغازی باشد برای حرکت در عصر رستاخیز در مورد بحث درباره کلیات بودجه آئین نامه و سنت پارلمانی ایران بحث را نامحدود اعلام داشته است ضرورت این کار آشکار است زیرا که بودجه مهمترین سندی است که به ساخت مقدس مجلس شورای ملی تقدیم میشود و این حق مردم و در نتیجه حق نمایندگان مردم است که این سند را دقیقاً مورد بررسی قرار بدهند ولی غالباً فرصت این بررسی دقیق پیش نیاید و امسال هم اتفاقاً از آن سالها است که بودجه بسیار دیر به مجلس داده شد و در فرصتی بسیار کوتاه در کمیسیون بودجه مورد بررسی قرار گرفت و در فرصتی بسیار کوتاه تر در جلسه علنی مورد بررسی و شور قرار میگردد و از اینجهت البته جای تأسف است که بزرگترین بودجه تاریخ ایران در کوتاهترین زمان میبایست مورد شور و بررسی قرار گیرد و بحث کلیات بودجه زمانی است که نه تنها رقمهای بودجه آنسال مورد توجه قرار میگیرد

بلکه خط مشی بودجه های سالهای آینده مورد بحث و بررسی قرار میگیرد زیرا از زمان برنامه ای شدن بودجه که در آن ابعاد زیادی از فن و تکنیک بکار گرفته شده و حاصل آن رقمهای بسیار و دفترهای قطوری است که بما عرضه میدارند عملاً امکان تصرف و دگرگون کردن رقمها و جابجا کردن ستونها از دست رفته است ولی در عوض این فرصت پیش آمده است که نمایندگان در طی بودجه هرسال یا در طی بحث در برنامه هر دوره بتوانند تمایلات خودشان و خطوطی را که مورد اعتقادشان است ارائه بدهند تا این تمایلات این خطوط و این خط مشی ها در طی برنامه های بعد و بودجه های سال بعد بتوانند مورد توجه قرار بگیرند بنابراین ما نه تنها بودجه کنونی را مورد بررسی قرار میدهیم از لحاظ استراتژی و خط مشی بلکه این بودجه سال آینده است که هم اکنون در اینجا مطرح است و در اینجا است که ما تعیین می کنیم که در سالهای آینده بودجه بر چه اساسی باید زده بشود چه نکاتی حائز اهمیت است چه فصولی است حائز اولویت و این نکات در بودجه کنونی مورد توجه قرار نگرفته اند است که در بودجه های آینده مورد توجه قرار بگیرد البته از لحاظ این مسئله کلی اول این بودجه را بررسی کنیم که این مسئله نیست و هرگز باین معنی نیست که هم اکنون اگر پیشنهاداتی در مورد متن لایحه، تبصره ها، ارقام بودجه بنظر نمایندگان محترم مجلس برسد قابل طرح نیست اگر پیشنهادی باشد هرگز نمی خواهیم این نتیجه را بگیریم اگر پیشنهادی باشد قابل بحث و رسیدگی نیست اما تجربه است بودجه ای که بوسیله یک سازمان مجهز فنی در طی یکسال تهیه می شود در طی چند روز صرفاً با بررسی های شفاهی در طی چند جلسه قابل رسیدگی نیست و حتی این خط مشی ها اهمیت دارد که بیشتر گفتار من ناظر به مذاکرات است که میتواند در بودجه های سال آینده در روشهای اجرائی برای پیاده کردن بودجه مورد توجه قرار بگیرد این تذکراتی است که من بعنوان یک نماینده مردم خود را ملزم میدانم بعرض برسانم ولی از جهت تنگ بودن وقت و زمان کاری که میتوانم با اجازه خانها و آقایان بکنم اینست که به اختصار بپردازم و تا آنجائی که میتوانم با معذرت از همکاران عزیزتری که وظیفه تند نویسی را دارند مطلب را فقط با سرعت بیشتری بعرض برسانم اما این بودجه قالبی است برای طرح یک استراتژی که البته از دوستان آقای عباس میرزائی از لحاظ این کلمه عذر میخواهم و نیز اگر باز ضرورت

کلمات خارجی دیگری پیش آمد باز معذرت میخواهم این کلماتی است که از برنامه ریزان یاد گرفته ایم و ناگزیر بکار میبریم و ناچاریم تا فرهنگستان ما در این مورد چهاره ای بیاندیشد و واژه مناسبی بیابد تا همه بکار ببرند از این جهت این نوع موارد را عذر میخواهم اما برای تنظیم استراتژی کلی اول باید فضای کلی و افق کلی را در نظر بگیریم به بنیم برای کی برنامه نویسی میشود؟ در چه زمانی برنامه نویسی میشود؟ از این گذشته علم برنامه نویسی و شناخت برنامه ریزی اینها در جهان کنونی دچار تحول بزرگی شده است و الان یکی از مواقعی است که ما از گذرگاهی عبور میکنیم که یک طرف این گذرگاه بودجه نویسی است که از بابت تکنیک، تکنوکراتها در آن حکومت میکنند و سوی دیگر یعنی اگر توانستیم از این گذرگاه بگذریم و دامان خودمان را از چنگ تکنوکراتها نجات بدهیم در جای دیگر و از سوی دیگر یکسانی میسریم که باصلاح اینها ناسیوکراتها هستند حکومت کنندگان بر اساس شناخت حکومت ملی و آئین ملی هستند ما از یک معبری عبور میکنیم که از یک طرف استراتژیست های برنامه تکنوکرات هستند که ارباب فن و تکنیک هستند در یک طرف دیگر کسانی هستند آشنا بسیاست مستقل ملی و با دید صاحب خانه که برنامه نویسی و برنامه ریزی میکنند باید پراگماتیسم را بکنیم البته هرگز و هرگز اشاره من در این مورد این نیست که برنامه نویسان کشور ما تکنوکرات هستند دوست عزیز ما جناب مجیدی شاید از من میهن پرست تر باشد این یک بحث کلی است که من میکنم که مسیر برنامه ریزی در جهان کنونی دستخوش یک تحول اساسی هست از محور تکنوکراسی به محور ناسیوکراسی این اصطلاحی است که من اجباراً در اینجا جمع میکنم کلمه ناسیوکراسی شاید در هیچ فرهنگ دیگری نیامده ولی معادلش در فرهنگ انقلاب ایران سیاست مستقل ملی است یعنی آنچنان برنامه نویسی که مبتنی بر خصوصیات زمانی و حیاتی و ذاتی ملت ایران باشد اگر اینطور برنامه نویسی کردیم بگونه برنامه نویسی ملی است اگر فقط ایجاد خرج را گرفتیم و در ستونهای کلاسیک برنامه نویسان تکنوکرات آنرا پیاده کردیم یک برنامه نویسی با معیار تکنوکراتی کرده ایم که این بیشتر برای مقاطعه کاران و هنت های مشاورین المللی ارزش دارد و از افکار و تحقیقات آنها منشاء و سرچشمه گرفته و انطباق بر خصوصیات سیاست ملی ندارد در این معبر ما آن کسانی که در کاخ سازمان برنامه نشسته اند همه در یک قایق نشسته ایم این نکته را روشن کنم من نمیگویم آنها در

قایق تکنوکراتها نشسته اند و ما در قایق سیاست مستقل ملی هر دو در یک قایق نشسته ایم در یک سفینه نشسته ایم و از این معبر عبور میکنیم این معبر را باید شناخت خصوصیات یک نظام برنامه ای داشته باشد غلط تکنوکراتی تاریخ گذشته را باید شناخت خصوصیات یک برنامه ریزی که بر سیاست مستقل ملی تکیه دارد و مربوط به عصر رستاخیز است اینرا هم باید شناخت این اولین نکته است در جایگاه شناخت استراتژی برنامه حالا به بنیم این جایگاه چیست؟ خانها آقایان ببینید یک بیماری اجتماعی ما در این جامعه داریم حالا میخواهید اسمش را یکی از انواع فساد بگذارید حرفی نیست این بیماری عبارتست از سطحی بودن که حاصل و نشانه اش تملق و چاپلوسی است و کارها را سبیل کردن و از امور مهم بسادگی گذشتن نتیجه اینکه ارزشهای عالی و فضائل عظیم تاریخی و مبانی سترک اینها بجای اینکه از یک دیدگاه ژرف و عمیق شناخته شوند و بر همه شون ما اثر بگذارد و از جمله بر برنامه نویسان اثر بگذارد فقط بظاهر نگاه میکنیم و فقط میخواهیم آن کار را بطور سطحی ارزش بگذاریم یکی از آن نکات رستاخیز است این مسئله رستاخیز یک ظاهری دارد یک باطنی ظاهر یک جریان است که از یازده اسفند سال گذشته شروع شده عکس العمل ظاهری و چاپلوسانه و متعلقانه و کوتاه بینانه اینست که یازده اسفند سال آینده هم که شد ما کارها را معطل کنیم و هورا بکشیم و دست بزنیم چندتا آوین پارچه ای هم درست بکنیم این میشود یک جریان ظاهری و یک نظر ظاهری رستاخیز اما یک جنبه عمیق و ژرف دارد اینست که اگر رستاخیز بآن معنی شناخته شود و بیان معنی بکار گرفته شود آن فضائی را برای ما میسازد که ما میتوانیم در آن فضا استراتژی برنامه را کشف کنیم و روی کاغذ بیاوریم ستونهای برنامه های آینده را بر اساس استراتژی رستاخیز رقم بزنیم این دو بیشتن جداگانه است نسبت بر رستاخیز عصر رستاخیز یعنی عبور از آن مرحله سطحی بوح و متعلقانه و چاپلوسانه و قدم گذاشتن بیک مرحله ژرف، این رستاخیز چیست؟ یک حرکت تاریخی و پدیده تاریخی است. در تاریخ ملت های دنیا مراحلی است که این ملتها آنچنان که مردگان با اعتقاد ما مسلمین از گور برمیخیزند و قیام میکنند و تمام هستی خودشان را از اطراف و اکناف جمع میکنند و بهم پیوند میدهند و هویت خودشان را باز می شناسند، برمی خیزند قیام میکنند هرچه را که در دنیا دارند بهم مربوط و ملصق میکنند باینچنین

عسری تاریخی برمیخیزند و حق خودشان را مطالبه میکنند و درجهان، ملتها با فرهنگ خودشان برای میایستند و برپای زندگی خودشان میروند این یک کیفیت تاریخی است با این کیفیت تاریخی خیلی چیزها بوجود میآید و خیلی چیزها ازین میروند خیلی چیزها تعالی پیدا می کند خیلی ناسامانیها مدفون میشود یک تحول و یک انقلاب تاریخی است این برخاستن یک ملت است، شناسایی هويت است شناسایی تاریخ است تمام این نکات از این کلمه رستاخیز بوجود آمده آفتاب این رستاخیز درجه عسری در چه دنیای درجه دورانی پیدا شده؟ این خیلی اهمیت دارد که ملت رستاخیز ما در عسری بوجود آمده که در دنیا قدرت عظیم بسیار است اما با مغزهای فاسد و تهی پول فراوان است صنعت فراوان است تکنولوژی بسیار است اما این تکنولوژی بشر را بکام خودش گرفته و بنابودی و بهسلب میرود درجه دنیای زندگی می کنیم دو فصب سیاسی معروف این دنیا هر کدام یک نوع زندان مخوف و تبه کارانه برای جمعیت هفتاد پدید آورده اند، عصر استعمار را بوجود آورده اند چه فسادها چه اغتشاشها چه غارتها در این دنیا بمدد تکنولوژی این دو قدرت عظیم که خودشان را بر قدرت میدانند بوجود آورده در یک چنین دنیای که انسان نابود میشود بخاطر پول بخاطر ماشین بخاطر طبیعت و فضای زیست انسان سود و دود نابود میشود بخاطر قدری زورگویی نابود میشود آیا جز این در سراسر دنیا می بینید جز این در قاره های مختلف می بینید جز این در آثار مختلف استعمار در قاره های مختلف می بیند هنوز کشت و کشتار در قاره های خاموش نشده این آتش خونین که بمدد فروشندگان ابزار مرگ پدید میآید در یک قاره دیگر آغاز می شود در چنین دنیای ملت ایران برخاسته چند روز میگوید اولاً میگوید ما یک ملت تاریخی هستیم که میخواهیم بعالم و در آینده هم باشیم دوم اینکه میگوید ما یک فرهنگی داریم این فرهنگ انسانی است انسان کشت نیست میخواهیم بعالم تا این فرهنگ را در سراسر جهان بشناسانیم و نشان بدهیم که زندگی باین عصر پایان پیدا نمیکند و باین دوره پایان نمیگیرند فراسوی این دوران دوران دیگری هست که انسان میتواند با علم زندگی کند ولی با علم خودش را نکشد و از تکنولوژی استفاده کند ولی زیر دود و کثافت غرق نشود میتواند از علم و صنعت استفاده کند ولی اجباراً لازم نیست زورگو و قلدر باشد این ملت با یک چنین فرهنگی با یک چنین

تاریخی در چنین دنیای آشفته قیام کرده ایستاده و حق خودش را میخواهد این آنجائی است که ما ایستاده ایم برای آنکه برنامه ریزی کنیم بر اینکه خطوط اساسی برنامه آینده خودمان را تهیه کنیم این چنین برنامه ریزی خیلی فاصله دارد با اینکه ببینیم چقدر درآمد داریم و این درآمدها را درجه ستونی باید بخش کنیم خوب میفرمائید این هم یک مقدار حرف بود میدانم ولی نکته اینجاست مگر تا چقدر میتوانیم این اندیشه های کلی را که در اینجا من بمناسبت کمی وقت فقط اشاره ای بآنها کردم مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهید این ایده آل های کلی را بشکافیم تجزیه و تحلیل کنیم و ببینیم بیش مفاهیمی که آن مفاهیم را در ستونهای بودجه و برنامه مان بکار بگیریم من میخواهم این نتیجه را بگیرم که با هر عصر تاریخی و با هر فرهنگ جدید و با هر رستاخیز ملی معانی و مفاهیم دگرگون می شود سخن من اینست که آیا ما کلماتی را که امروز بکار میبریم و یکی از آنها بکار میبریم همین بودجه و برنامه است، اینها باعتبار معانی قدیمی قبل از رستاخیز بکار میبریم تمام سخن در اینجا است که باچه ابزار و کلمات و مفاهیم و با شناخت چگونه تعارضهایی است که ما سازمان فکری خودمان را رقم میزنیم و بنیان میگذاریم و بودجه نویسی میکنیم بحث من بحث در مفاهیم است بحث در نحوه تعارضها و حل تعارضهاست در اینجا نکته دیگری را که باید برای وارد شدن به بحث مفهومها مورد توجه قرار بدهیم در درجه اول رابطه نیست حزب است حکومت، رابطه حزب است با دولت ما از یکطرف بعنوان قوه متنته بعنوان یکی از ارکان سه گانه حکومت ملت ایران صحبت میکنیم از طرف دیگر بعنوان یک حزب فراگیرنده ملت بعنوان نمایندگان رستاخیز در اینجا صحبت میکنیم اولین سؤالی که اینجا هست و نکته ای که باید درک شود و پاسخ داده شود این رابطه حکومت و حزب است که سطح عمل و پایه عمل حزب تا کجا است و عرصه عمل حکومت در چه مسیری است و تا کجا؟ پاسخ سؤال دوم روشن است عمل حکومت بر اساس قانون اساسی و قوانین بنیعت از قانون اساسی است در این رابطه حزب چه میکند و چه باید بکند؟ اگر میخواهیم اینرا با توجه به بحثی که هم اکنون کردیم خیلی خلاصه عرض کنیم حزب مظهر آینده است جلوه گاه امیدها و آرزوهای آینده است سیاستهایی که باید فردای این ملت را بسازند در شبکه های حزب و تار و پود تفکیکاتی حزب که بمدد زنان و مردان فعال حزب پدید میآیند

ساخته میشود اما حکومت آن دستگاهی است که جلوه حال یک ملت است که امروز میبایست سیاستهایی را که در گذشته پدید آمده و ساخته شده بمرحله اجرا و عمل در بیورد پس بحثی که ما در اینجا خواهیم داشت هم بمقتضای یک وظیفه حزبی است که میخواهیم راجع بآینده و روشهای آینده صحبت کنیم و هم بعنوان یک وظیفه دیگر، که بعنوان عضو حزب و عضو قوه متنته بر عهده ما است و آنچه نظارت است و وظیفه حزب بعد از اینکه سیاستها را تنظیم کرد اینست که ببیند آیا این سیاستها بدست مجریان اجرا میشود یا نه؟ و این وظیفه نمایندگان مجلس هم هست که از قدرت نظارت خودشان حداکثر استفاده و بهره برداری را بشود ملت و برای ملت بعمل بیآورند پس در این دیدگاه و جایگاه است که با هم صحبت میکنیم در مورد شناخت سیاستهای آینده و مفاهیم و تعارضها، ببینیم این اندیشه ها با آنچه که امروز در برنامه های ما بکار گرفته شده تطبیق میکند یا نه؟ ما معیار را در اینجا میسازیم و پدید میآوریم معیارها و ملاک مضبوط را، این بحث را من در هنگام طرح برنامه دولت هم در اینجا عنوان کردم گفتم شما همان هیئت وزرای دیروز بودید قبل از رستاخیز و بعد از رستاخیز و خوش آمدید اما یک چیز هست ملاک رستاخیز چیست؟ هیچکس الان معلوم نیست که وزیر خوبی است یا بدی است مگر اینکه بدانیم ملاک رستاخیز چیست و با ملاک رستاخیز بسنجیم نوع خوب معلوم میشود و بد هم معلوم میشود این ملاک را چه کسی باید بسازد؟ این ملاک را باید ملت ایران بسازد این ملاک را باید حزب بسازد بادر بر گرفتن ملت ایران و در اینجا هرگونه باید بسازد؟ با همین گفت و شنودها و در این رده چه جور باید بسازد؟ گفت و شنودی که در کانونهای حزب میشود اینها را باید بهم مربوط کرد و باید مجاری خاصی بوجود آورد که با هم ترکیب بشود و ملاکها شناخته شود، ما در اینجا بحث را بازمی کنیم، مسائل را در سرفه بحث می گذاریم، مسائل را بر سرفه های بحث می گذاریم تا ببینیم چه چیزی را رستاخیز ملت ایران حق می شناسد و چه چیز را نه، آنوقت یک شخص را با یک ملاک حق و باطل موزن قضاوت قرار میدهم اگر عملش منطبق با روح رستاخیز بود مرد خوبی است، خدمتگزار خوبی است اگر انطباق با ملاکهای رستاخیز نداشت آنوقت است که باید قدرت ناظره قانون تکلیف آنها را روشن کند (صحیح است) در تعارض اول بنده مفهوم برنامه ریزیهایی که صرفاً با اصطلاح بانکتیک

کلاسیک برنامه ریزی با بعضی رقمهای دخل و خرج بادر نظر گرفتن اینکه این ملت چقدر درآمد دارد و این رقمها را چگونه میتوان پیاده کرد، این بحث را آغاز کردم و این چنین رویه ای را ناصواب دانستم، اگر برنامه ریزی ما تنها بر این نکته اتکاء داشته باشد که بیاییم در موقعی از سال یک بخشنامه ای به ذوایر مختلف بفرستیم و از آنها بپرسیم که شما چقدر احتیاج دارید و چقدر برای سال آینده خودتان می خواهید؟ و بعد بیاییم بای چانه زدن و با آنها بگویم این رقمها برای شما کم است و برای او زیاد اگر بر اساسی که از طریق سازمانهای موجود بما دیکته و القاء میشود، برنامه ریزی خودمان را تدوین و پیاده کنیم راه صحیحی نرفته ایم، ما در جاهای مختلف نشان خواهیم داد که اولویت های لازم در حساب این ملت مورد توجه قرار نگرفته، برای اینکه ما نمی توانیم دست های خودمان را از جنگال دستگاهانی که معلوم نیست چگونه بوجود آمده اند و بی بودجه می خواهند و برای تمام مواد بودجه خودشان رقم های بیشتری می خواهند و بودجه سری هم می خواهند نمی توانیم قیای خودمان را از دست اینها بیرون بکشیم (صحیح است) من میدانم اداره تنفیج قوانین بودجه سری برای چه می خواهد؟ ولی از طرف دیگر میدانم برای اینکه یک بخشنامه دارد و در این بخشنامه مثلاً بیست ماده است و طبعاً در برابر این بیست ماده یک رقمی باید بنویسند، سال گذشته نوشتند یک، امسال خودشان را ملزم میکنند بنویسند دو، سال گذشته دو بوده است امسال سه، بعد این بودجه میآید پیش کارشناسان سازمان برنامه، که مردم زحمت کش و دل آگاهی هستند اما دلشان مثل دل من و شما خون است، برای اینکه اینها باید چانه بزنند، جرادوم؟ یک و نیم، بالاخره یک و هفتاد و پنج بریده میشود، بعد این رقمها پیاده میشود در ستونهای تفصیلی و سطرده میشود بدست ماشین، این رقمهایی است که از ذوایر مختلف، بنظر موزانیک آمده یک بار دیگر شکسته میشود و بر اساس برنامه ها تنظیم و تدوین میگردد و میشود چندین کتاب عظیم بودجه و میآید جلوی نمایندگان محترم، شاید خیلی بنظر تان این نوع برنامه نویسی افسانه ای بیاید ولی چه کنیم که واقعیت است، سالهاست آموزش و پرورش بعنوان یک اولویت مهم در پیشگاه برنامه نویسان مطرح است، سالهاست اگر این بودجه از هدفهای عالی خودش نشأت میگیرد و از مغز متفکر برنامه ریزی با شناخت اصول سیاستهای ملی تنظیم و تدوین

میشود چرا هنوز بودجه آموزش و پرورش ایران با اولویت شایسته خودش دست نیافته است؟ میدانید این اولویت شایسته یعنی چه؟ اجازه بدهید چون من از رقم در یک مجلس بزرگ یک قدری بکار بردنش را ناصحیح میدانم. برای اینکه ما متأسفانه آن بعد رقی می‌مانم هم از دست رفته وقتی ارقام فساد به ۳۵۰ میلیون برسد بعد رقی یک ملت را متزلزل میکند دیگر آدم نمیداند، میلیون؟ خیلی رقم بزرگی است. در بسیاری از موارد اجتناب میکنند فقط یک مقایسه میکنیم از کشورهای حوله وحوش خودمان نمیگویم یک کشوری را مثل کانادا مثال بزنم که جمعیت ما جمعیت دارد ولی برابر ما بودجه آموزش و پرورش آن است، ۹ برابر به نسبت جمعیت بودجه آموزش و پرورش دارد. من نمیدانم آنها مدعی رستخیز هستند یا نه؟ برای ملت خودشان یک رسالت تاریخی احساس میکنند یا نه؟ من نمیدانم آنها نررها و زنانهای استعمار زدگی و غارتهای شرکت سابق نفت را کشیده‌اند یا نه؟ و در برنامه ریزی خودشان مازم هستند از عقب ماندگیها بپزند و جهش داشته باشند یا نه؟ ولی معدنک در این دنیا یک کشوری با ۲۰ میلیون جمعیت و برابر ما اعتباراتش را با آموزش و پرورش تخصیص میدهد آیا این از اولویت‌ها سرچشمه گرفته، این عقب ماندگی آموزش و پرورش ما؟ اعتقاد من این است که این بودجه از بالا برنامه ریزی نشده بر اساس سیاست مستقل ملی این بودجه‌ای است که تابع جریان روز شده، از بختنامه روز سرچشمه گرفته تا به حرکت آمده چانه زده شده و تحویل ما داده شده است. در اینجا من به یک نکته‌ای باید اشاره کنم و آن این است که در برنامه نویسی در اصول برنامه نویسی آن چیزی که باید به ستونهای مخالف تقسیم شود درآمد یک ملت نیست بلکه امکان سرمایه پذیری یک ملت است. یعنی ما چقدر از امکانات و نیروها را می‌توانیم در این مملکت بسیج کنیم و بعد اعتبارات بکار بیندازیم. تنها داشتن اعتبار کافی نیست برای هزینه کردن اعتبار سوار شازر هم نمیتوان داد. تنها اعتبار کافی نیست بسیج یک ملت مهم است که اعتبارات را بکار میگیرند اعم از مدیریت اعم از نیروهای انسانی که در مراحل و مدارج مختلف آماده شده‌اند اعم از انگیزه‌هایی که این نیروها را بکار میگیرند. و بکار می‌اندازد و اعم از تکمیل بودن تولید که راجع باین نکته صحبت خواهیم کرد. تمام این نکات است که باید دست بدست هم بدهند و به پیش بروند. پس در اینجا بعنوان مثال گفتم که برنامه

این کشور اگر اولویت اول دفاع باشد که باید چنین باشد، اولویت دوم آموزش و پرورش باید باشد (صحیح است). بعصر تمدن بزرگ بدون تکمیل آموزش و پرورش نمیتوان گام گذاشت (دادفر) - اولویت اول مال آموزش و پرورش است) جناب آقای دادفر این نکته را وقتی فرمودید که جناب آقای نخست وزیر هم حضور دارند منظور من نکته دیگری بود. در طی سالهای درازی که افتخار آشنائی با آقای هودیا را داشتم از ایشان بسیاری چیزها یاد گرفتم از جمله اینکه در مجالس و محافل بسیار دیدم که ایشان بکمک کارشناسان و مشاوران مخصوصشان که الان اشاره کردند مشاورین ایشان معاون هم دارند، بهر حال نطقی برای ایشان تهیه میشد و ایشان وقتی پشت تریبون تشریف می‌آوردند که امروز اینجا چند بار گفته شد منبر، غالباً آن نطقی را که کارشناسان تهیه کرده بودند کنار می‌گذاشتند و مطالب را از خودشان میگفتند گویا بکارشناسان چندان اعتمادی نداشتند. من هم در بررسی بودجه اسال یکجا تمام آن دفترهای بودجه را بکناری گذاشتم و این بررسی را از جای آغاز کردم که حق بود برنامه نویسان و بودجه نویسان هم از آنجا شروع میکردند، از اولویت‌هایی که باید از سیاست مستقل ملی ایران سرچشمه بگیرد در آن اولویت است که من عرض کردم برای کی؟ این اولویت دوم است. بهر حال در این بودجه ردیف می‌کنیم اول مال یک سازمانی است، دوم مال یک سازمانی است، و سوم مال یک سازمان دیگر. من منکر این نیستم که این رتبه‌ای که در دست تراس است و یکی کوچکتر، همه‌شان یک مقدار نیست این را میدانم. اولویت دوم در آموزش و پرورش ایران با مقایسه با کشورهای دیگر باید صورت بگیرد که حتی با ابزار متریک اندازه‌گیری نه با ابزار تاریخی و معنوی باید در طراز ما باشد. بهین دلیل با کانادا مقایسه کردم. اگر دلالتان رقم می‌خواهد رقم آن در کیف من است. من میگویم که بودجه آموزش و پرورش ایران یک نهم بودجه آموزش و پرورش کانادا است (یکی از نمایندگان - بودجه کانادا چقدر است؟) آن رقم دیگر بادم نیست. بلکه باین ترتیب اولویتها باید در آغاز تنظیم شود و سپس برنامه در قالب آن اولویتها به حرکت درآید. خوب حالا می‌آیم روی رتبه‌ها روی مثالها گفت. اگر همدان دور است کیرتش نزدیک است. بیایم روی این اولویتها آیا آموزش و پرورش ایران از اولویت دوم برخوردار است؟ اما آموزشی و پرورش اول احتیاج دارد

به امکانات فیزیکی، امکانات ظاهری به ساختمانها به ورزشگاهها با آزمایشگاهها به چنین چیزهایی است که احتیاج دارد. آیا ما تمام امکانات ساختمانی این کشور را بسیج کرده‌ایم که در درجه اول امکانات رفاهیمان را پدید آوریم و در درجه دوم امکانات آموزش و پرورش را؟ اگر چنین کرده‌اید آفرین بر شما ولی بفرمایند این کاغذهایی که در شمال تهران برای کسانی ساخته میشود که می‌توانند برای همتر ساختمان افلا هشت هزار تومان بپردازند اینها امکانات ساختمانی این مملکت هست یا نیست؟ اینها را بنا می‌سازد اینها را کارگرساختمان می‌سازد و میدانید کدام بنا و عمله و کدام مهندس؟ هم آنهايي که نییاست برای شما اگر آموزش و پرورش اولویت دوم بود مدرسه می‌ساختند کودکستان می‌ساختند، دانشگاه و آزمایشگاه می‌ساختند. همان عمله و بنا در خدمت سوداگری امروز برای شما آپارتمانهای لوکس می‌سازند که یک نمونه‌ای است برای رواج فساد. یک نمونه‌ای است برای توزیع غیر عادلانه درآمدها، یک نمونه‌ای است برای گرافروشی. شما یک سیستم ساختمانی پدید آوردید که این درسیستم ساختمانی سرمایه‌گذار خصوصی باید ۸۰٪ سود وارد میدان میشود باین امید وارد میشود که ساختمان را متری هزار تومان بسازد و ۸ هزار تومان بفروشد. این اولویت دوم آموزش و پرورش شماست؟ این عمله‌ها باید بروند مدرسه بسازند تا کی؟ تا زمانی که تمام کودکان لازم‌التعلیم این کشور بتوانند به مدرسه بروند، تمام استعدادها را بتوانند جایگاه شایسته شخصی خودشان را پیدا کنند. وقتی این چیزها تمام شد منم از چیز لوکس بدم نمیاید. میتوانیم در یک نظامی که بر اساس سود عادلانه تنظیم شده استفاده شده باشد بخش خصوصی بیاید از نیروی کار این ملت که دیگر از ساختن مدرسه‌ها فارغ شده استفاده کند، و کوشش را ببرد بروی ساختن خانه‌ها. نیروی کار اولویت یعنی چه؟ اولویت تنها تخصیص اعتبار نیست. به بخشهای مختلف، اولویت امکان سرمایه پذیری است به بخشهای مختلف. یعنی امکان تقسیم نیروی کار، اگر شما به اولویت معتقد باشید نیروی کارگر ساختمانی هم باید با ضابطه اولویتهای شما تخصیص داده شود و تقسیم شود. یعنی نیروی ساختمانی در آنجا که شما اولویت یک دارید بیشترین رتبه بکار برود. آنجائی که اولویت دوم دارید دومین مرحله‌اش و آنجا که اولویت سوم و چهارم دارید همین طور بقیه‌اش

بکار برود. این اولویت سوداگری دادن است که کارگر ساختمانی، تازه این کارگر ساختمانی کیست؟ این کارگر ساختمانی از کجا آمده؟ از یک زارعی پرسیدم، از یک دامداری که چطور شد که گوشت باین وضع درآمد؟ این سؤالها را باید از آدمهای ساده کوچک و بازار پرسید و من در این مورد با زادیو و تلویزیون هم عقیده‌ام که بجای اینکه بروند از کارشناسان بپرسند میروند از مردم کوچک و بازار سؤال میکنند. بلکه پرسیدم که چطور شد ما دچار کمبود گوشت شدیم؟ گفت آقا این صف گوشت را می‌بینی آنها که باید بگویند ها را در کوهها بچرانند در آن صف منتظرند تا گوشت بخزند! باید ببینیم که چقدر نیروی آزاد در بخش ساختمان میتوانیم داشته باشیم که به دامداری و کشاورزی ملاحظه نزنند و به اقتصاد روستائی ما لطمه نزنند ما را از شرف این سیاست بیاز و بسب زمینی نجات بدهید! نه از طریق پرداخت سوراخ شازر نه از طریق به حرکت درآوردن نیروی انسانی در روستاها، این نیروها را رویش حساب نمی‌کنید. بدنبال سود، بدنبال مردهای کلان و در اثر حکم برنامه می‌کشید می‌آورید به شهرها، این مرحله یک خود آنها میروند در صف گوشت می‌ایستند برای گوشت در صف نان می‌ایستند برای نان و این نیروئی که باید برود و مدرسه بسازد بلوکس سازی می‌پردازد بچیزی می‌پردازد که با هر دیدی که نگاه کنید اولویت این زمان ما نیست بعد به مرحله دیگری میرسیم که ساختمانهای لوکسی که ساخته میشود هر کدام دو سال سه سال پنج سال طول کشیده تا ساخته شده و موقعیکه ساخته شود آن روستائی و کارگر ساختمانی که در گوشه یکی از همین ساختمانها آلونکی ساخته و نشسته حالا که ساختمان تمام میشود از آنجا بیرونش میکنند کار روستائیش را از دست داده و در این شهر بزرگ هم خانه ندارد ناچار میروند در یک گوشه‌ای از این شهر آلونک می‌سازد آنوقت مرحله بعد شروع میشود آقای شهردار پیدا میشود بطرف او حرکت میکند ببنظور زبائی شهر، شهری که خودش ساخته خانه‌اش را، آلونکش را خراب میکند اینها عدم برنامه ریزی است من نمیگویم البته ما برنامه ریزی کردیم در یک کارهایی اما خط برنامه ریزی ما ناقص است یک مرحله را دیدیم بیک مرحله اکتفا کردیم اولویتها را از سطوح عالی سیاست مستقل ملی خودمان در نظر نگرفتیم ما باید امکانات نیروی انسانی و اعتبارات خودماترا بسیج کنیم برای آموزش و پرورش ولی اینکار

را نکرده‌ایم لوکس‌سازی کرده‌ایم و بعد لایحه می‌آورید که آنوقت ما را تبدیل فضای سبز کنید این یک روال برنامه‌ریزی صحیح نیست در این نکته صحبت می‌کردیم که برنامه‌ریزی امروز از یک گذرگاه رستاخیزی عبور می‌کند و از برنامه‌ریزی مبتنی بر یک تکنوکراسی به برنامه‌ریزی که من اصطلاحاً آنرا ناسیونوکراسی یا برنامه‌ریزی ملی یا برنامه‌ریزی بر مبنای سیاست مستقل ملی می‌گویم چون سیاست مستقل ملی عرضه‌اش تمام نشون حیات ملت است از فرهنگ، آموزش و پرورش، امور مالی همه اینها باید از سیاست مستقل ملی نشأت بگیرد این موضوع را که عرض می‌کنم برنامه‌ریزی است که از یک طرف نیروهای استعمارگر در صدد آخرین تلاشهای خودشان هستند برای رخنه کردن در اقتصاد و فرهنگ‌های ملت‌های دیگر و در برابر این نیروهای استعمارگر که جلوه‌های گوناگونی دارند گاه جلوه سیاسی به شکل گروه‌های جب و جب زده گروه‌هایی که گاه قیافه مذهبی می‌گیرند یا عبارت دیگر از یک تاکنیک استفاده می‌کنند برای منحرف کردن تمایلات مذهبی آنها یکی از انواع این گروه‌ها هستند یک عده دیگر کتک‌های چند ملیتی هستند که اینگونه سرکنها با ابزار مالی و مکتب‌سازان بجان ملت‌های مختلف افتاده‌اند و سعی می‌کنند ارکان اقتصادی ملت‌های مختلف را دچار تردید و تزلزل بکنند در برابر این نیروهای جهانخوار ملت‌هایی قیام کرده‌اند و از جمله است ملت ایران با سیاست مستقل ملی خودش با رستاخیزی خودش در برابر اینگونه تمایلات جهانخواری و سوداگرانه قیام کرده تا در برابر سیاست ملی با رستاخیزی ملی خودش بعمل می‌پردازد اینست که در هر عصری در جنگ و مبارزه متوجه نفوذهای بیگانه و استعمارگرانه باید باشیم ما بعنوان صاحبخانه باید بدانیم که دقیقاً چه می‌خواهیم بعد از اینکه دقیقاً تعیین کردیم که چه می‌خواهیم آنوقت حق داریم از کارشناس استفاده کنیم از کارشناس داخلی یا خارجی ولی اول باید نظر صاحبخانه معلوم باشد کارشناس نمیتواند مصالح ما را تعیین کند علم و تحقیقاتی در دنیای کنونی وجود دارد که اعتبارات تحقیقاتی آنها را شرکت‌های چند ملیتی می‌پردازند در ظاهر علم است ولی در باطن سلاح استعماری در این بیکار تنها ملت‌هایی پیروز می‌شوند که بر خودشان قائم باشند و بر سیاست ملی خودشان اتکاء کنند این مفهوم سیاست مستقل ملی ماست که بعنوان صاحبخانه باید تصمیم بگیریم بعد برای اجرای تصمیمات خودمان باید صاحبخانه انتخاب کنیم تا پول صاحبخانه بخریم و بکار

بریم موضوع دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد و من در اینجا بچند نکته می‌پردازم مسئله رشد و کیفیت است رشد و کیفیت یکی از تعارض‌هایی است که باید در منطق حیات ملت ایران مسئله‌اش حل شود من خیلی خوشوقتیم که آقای نخست‌وزیر باین نکته اشاره کردند در نطقشان که تنها رشد مملکت قضاوت نیست نکته‌ای بسیار دقیق و حساس کیفیت رشد است که اهمیت دارد رشد از چه راه و بجه و سالی و چگونه بدست می‌آید و در چه مسیری دوباره بکار گرفته می‌شود این دقایق است که کیفیت رشد را تعیین میکند در این مورد من فقط دو نکته را اشاره می‌کنم اتفاق افتاد که در یکی از جلسات بودجه بعنوان مستمع حضور داشتم مسئله جهانگردی مطرح شد این مسئله بسیار مهمی است این نکته را بعنوان یک واقعیت باید بشناسیم جهانگردی بعنوان این کیفیت است که کسانی بیش از یک شب از خانه خودشان دور میشوند شاید باعتبار این وقت‌گیری برای بودجه اسسال که باید دوشنبه از خانه خودمان دور باشیم همان کیفیت است این کیفیت بزائر بعضی از عوامل زیاد میشود در اثر بعضی عوامل کم میشود این جهانگردی امه از آن کسیکه در داخل کشور از یک نقطه بیک نقطه حرکت میکند یا از کشوری بکشور دیگر حرکت میکند این پدیده جهانگردی با عوامل و عناصر مختلفی سروکار دارد امروز این نکته را در نظر بگیریم ما بیک بررسی اساسی در شناخت پدیده جهانگردی احتیاج داریم یعنی باید مدل رهائی ابتکار را از حالا که هنوز با مسائلش درگیر نشده‌ایم بشناسیم بدانیم چه عواملی جهانگردی را شتاب میدهد زیاد میکند چه عواملی کم میکند نه زیادش مهم است و نه کمش، آن موقعی میتوانیم برنامه‌ریزی کنیم که این جهانگردی در مسیری حرکت درآید که نیروهای انسانی ملت ما زانه از جهت اقتصادی منحرف کند نه از جهت معنوی منحرف کند و به توان فرهنگی ما هم بیفزاید باید این برنامه‌ریزی دقیق با شناسایی دقیق جهانگردی صورت بگیرد یک استنباط غلطی داریم با هم جلب سیاجان که فکر می‌کردیم کار خیلی خوبی است که ما تمام کوشش خودمان را بکار ببریم که از اطراف و اکناف جهان جهانگرد جلب کنیم این تصور صحیح نیست من البته نمی‌گویم که روی این تصور داریم کار می‌کنیم ولی امروز می‌خواهیم این تذکر را بدهم بعنوان یکی از نکاتی که اجازه بدهید در سطوح مختلف روی آن بحث شود سیاست آن شناخته

شود ما باید امروز جهانگردی را بشناسیم تحولاتی را که در معرض هستیم بشناسیم و برنامه‌ریزی کنیم بطوریکه فرهنگ ما و بخوی و خصال مردم ما لطمه نزنند باقتصاد ما بساخت‌شهرهای ما بخوی مردمان ما لطمه و صدمات جبران‌ناپذیریکه به بعضی از کشورها زده است نزنند این نکته یکی از مواردی است که بایستی مورد دقت قرار بگیرد. موضوع، دو صنایع مصنوعی است شایسته این یک اصطلاح جدید است صنایع مصنوعی چیست؟ عبارتست از یک طرح ریزی تئوریدی که از یک مرحله‌ای آغاز میشود یک لخط تولید مداومی در برنامه‌ریزی دارد اگر این مسیر سرمایه‌گذاری صنعتی صحیح باشد آن جامعه از صنعت خودش بهره‌مند میشود و سود مستی‌سرد اسما اگر سیر صنعتی غلط باشد آن جامعه از صنعت خودش دچار آسیب میشود نوع اول که یک صنعت با دقت برنامه‌ریزی شود تا مرحله آخر جلالاً ممکن است برنامه‌ریزی مرحله آخر خود برنامه‌ریزی صنعتی کجاست؟ این هم حل شده این مرحله آخر سود مصرف‌کننده است و رفاه آن کسانی که در صنعت کار می‌کنند اگر صنعتی تا این حد تجزیه و تحلیل شد و مورد توجه قرار گرفت که گردش آن چرخ صنعتی رفاه مصرف‌کنندگان را فراهم آورد رفاه کارکنانش را فراهم آورد آن یک سرمایه‌گذاری سالم در راه صنعت است ولی اگر ما صنایعی داشته باشیم که از اعتبارات عمومی و دولتی تغذیه بکند و بعد اساس کار خودشان را خریدن و تبدیل زمینها فرار دهد و سود آنها عبارت از ارزش اضافه شده زمینها باشد و برای کارگران خودشان مسکن ایجاد نکرده باشند و فضای سالمی برای زندگی کارگران خودشان بوجود نیارند باشند و بر بودجه ناچیز هرها و حومه شهرها تحمیل باشند این سرمایه‌گذاری صحیح و سودآور در صنایع نیست اینها صنایع مصنوعی است (صحیح است) یک نوع دلال بازی است برای اینکه سرمایه‌هایی را بسوی خودشان بکشاند و بعد هم از مسیر اصلی بدور کنند. تعارض دیگری بسیار اهمیت دارد در مورد مفهوم هائی است که باید شایسته عصر رستاخیز باشند تعارض کشاورزی و صنعتی است یک زمانی بود که تقسیم کشورها را بکشورهای صنعتی و کشورهای کشاورزی می‌کردند دلیل و موجباتی برای این نوع تقسیم‌بندی وجود داشت امروز این تعارض در یک قالب کلی‌تری حل شده است باین معنی که آنچه منظور از رشد و پیشرفت صنعتی است صرفاً ایجاد کارخانه‌ها و دودکش‌ها نیست بلکه منظور افزودن قدرت تولید است بدین معنی که

هیچ کشوری در جهان امروز بی‌نیاز از آن نیست که از تمام امکانات سرمایه‌گذاری خودش در زمینه کشاورزی استفاده کند یعنی ما چه قدمی فکر کنیم و چه جدید وجه معتقد به دوع کشاورهای صنعتی و کشاورزی باشیم که تولید مالی ناچیز دارند اما قدرت تولید فراوان باید باین اصل بنام یکی از اصول سیاست اقتصادی ملی مان اعتقاد داشته باشیم که ما باید از تمام امکانات کشاورزی کشورمان استفاده کنیم بچند دلیل اولاً محصولات کشاورزی احتیاج داریم خودمان در حال و در آینده من با آمار کاری ندارم ولی کلی محصولات کشاورزی کشورمان احتیاج داریم و اگر زمانی در یکی از بخشها نیاز محصول داخله کشورمان نداشته‌ایم چون این محصولات در اقتصاد جهان آینده جزو کالاهای محدود خواهد بود بنابراین دنیایان احتیاج خواهد داشت و ما از تولید کشاورزی زبان نخواهیم دید دوم اینکه صنایع احتیاج بکالاهائی دارد که باید از طریق کشاورزی تأمین شود بخش عمده از این کالاهای از طریق کشاورزی تأمین میشود سوم اینکه حرکت اقتصادی در جامعه روستائی قدرت خرید عظیمی را بدیده می‌آورد که طرح صنعت و خدمات را در بخش‌های دیگر بگردش در می‌آورد بنابراین اقلاً باین سه دلیل احتیاج داریم که از تمام توانائی کشاورزی بهره‌برداری کنیم در اینجا تعارضی به نظر می‌آید باینکه ضرورت دارد که ما برای کشور خود یک سیاست واحد کشاورزی داشته باشیم ولی ظاهراً دارای دو سیاست کشاورزی هستیم یکی سیاست وزارت تعاون و امور روستاها که در جهت دفاع از کشاورزی سنتی و تشکیل تعاونیهای روستائی است و دیگری سیاست وزارت کشاورزی که در جهت سرمایه‌گذاریهای عظیم و جزیره‌ای در بخش کشاورزی است و خواستار جایجائی خواسته و ناخواسته جمعیت روستائی میباشد.

این را من تعارض می‌گویم و باید بعنوان یک واقعیت با آن مواجه بشویم برویم بشناسیم وحلش کنیم و روشن کنیم ما احتیاج بیک نظام کشاورزی داریم که اگر ضرورت دارد روشن کنیم بگذارید رستاخیز یک وزارت کشاورزی و امور روستاها تأیید با یک برنامه ریزی کلی بپردازیم به این مسئله، نکته اساسی این است که در کشاورزی ما بآنکه در اول گفتیم باید از تمام امکانات آب و طبیعت استفاده کنیم ولی نکته‌ای که مهم است این است که جامعه کشاورزی ما عبارتست از یک مجموعه انسانی و طبیعت، در این بیابستها انسان‌ها

فراموش شد و سرمایه گذارهای عظیم برای تولید کشاورزی عامل انسانی فراموش شده سیاست کشاورزی ما عبارتست از سیاستی که جامعه روستائی مان را تعلیم دهد جامعه روستائی ما را قائم بر وجود خودش که جامعه روستائی را به حرکت درآورد بانها قدرت پس انداز قدرت سرمایه گذاری قدرت دگرگون کردن اجتماع خودش را بدهد این جامعه روستائی ما است که باید خودش را بسازد و عوض کند و دگرگون کند. این جامعه را بنظور فکر نکنید که یک مشت افرادی هستند که فقط نشسته اند که ما از اینجا بلندشان کنیم و آنجا بنشانیم این یک تصور بسیار غلط است در برنامه های اقتصاد روستائی که ما گمان می کنیم که روستائی فقط کارش این است که کسی ما دیتور بدیم اوده خودش را ول بکند و برود. فرسخ آن طرف تر، که درده دیگری که ما برایش ساختیم بنشینند این تصور در هر مقیاسی که هست باید از ذهن برنامه ریزهای ما دور شود ما باید اعتبارات عظیم را در بخش کشاورزی بکار بگیریم ولی برای چی؟ برای تقویت خانواده های روستائی. برای نیرومند کردن اقتصاد کشاورزی عمومی، این نکته بسیار حساسی است که باید دقیقاً به آن بپردازیم برای این کار اول کاری که باید کرد این است که کالای کشاورزی را در هر سال باید قیمتش را بر اساس هزینه واقعی زارعان برآورد کرد و از آنها با یک سود عادلانه ای بوقع خریداری کرد. این کالا خریدش را باید تضمین کرد و بیمه کرد. چند سال است که صحبت این تضمین و بیمه را می کنیم؟ صحبت ما را کردیم چهار سال بعد باز آمدیم صحبت خرید کالای کشاورزی بیمه کالای کشاورزی، تضمین خرید کالای کشاورزی و خرید بوقع کالای کشاورزی را کردیم. یک نظام اقتصادی و کارمزدی دستمزد باید وجود بیاید. من واقعاً اعتقاد دارم از این گونه سرمایه گذاری ها که از اولویت های واقعی سرچشمه نمیگیرد در شهرها جلوگیری کنید. اینشن لوکس سازی شهرها را بایان بدهید بگذارید روستائی در ده خودش بماند بگذارید آمدن را به دامداری خود دلخوش باشد ولی باو بپسند بدهید. شما دو کار کردید یکی او را تشویق کردید که کارش را ول کند بیاید در شهر، در شهر اگر کار مفیدی بود حرفی نبود او از یک طرف کارش را می کند و می آید شما بجای اینکه فقط یک کار را بکنید، کالایش را به قیمت واقعی محاسبه کنید

بموقع از او بخريد تا اين حرکت روستاها بدست خودشان اجزاء می شوند چرا میروید حمام مسازید برای جانی که آب ندارد؟ بگذارید روستائی خودش درآمد داشته باشد آب را هم فراهم می کند همیشه را هم مسازد این حمام هائی را که ساخته شده گرم است مردم می شناسند و میروند اگر این ها را دولت ساخته است آنها می گویند دولت روی تپه و سرکوه ساخته است آب ندارد آنها را دولت ساخته است شما از روستائی کارش را میگیرید سبب روی درخت دارد کارگر برایش صرف نمی کند که برود سبب را بچند قیمت گذاری بی بنیاد می کنید توی شهرها برای تظاهر آن چنان قیمت گذاری می کنید که سبب را می آورند به شهر آن قیمتی میدهند که هزینه بارش نمی شود و آفت میروید برایش حمام مسازید گفت، علاجی یک کز دلخون نباید - سرشک از رخم پاك کردن چه حاصل، شما به او درآمد بدهید حمامش را مسازد آب را فراهم مسازد درآمد را از او نگیرید چندین سال این سیاست تعاون مورد توجه قرار گرفته امروز باید بدانیم در این اول شما بگویند تعاونی های روستائی چکار میکنند تعاونی های روستائی ما عبارت از یک بانک کوچک است ماسه تا بانک داریم بانک مردم که درآمد که همان بانک تعاونی روستائی است بانک متوسط که عبارتست از بانک کشاورزی و صندوق توسعه کشاورزی ما که کمک میکنند به ما به تهران، تعاونی های ما عبارتست از یک سیستم اختیاری که خودمان را بگول میزنیم تعاونی با چاپ کردن کتاب درست نمیشود تعاونی یک عمل اقتصادی است که یک عده برای خودشان باید بکنند آنها هم بدنبال سود این کار را میکنند انگیزه در جامعه روستائی دارد از این بین میروند وقتی شما شهرها را با موز و پرتقال وسیع خارجی برمی کنید دهقان ایران برای کی بکارید؟ وقتی از او نمی خرید چرا بکارید؟ انگیزه حیات روستائی را به روستاها برگردانید منتهی اینها کمک می خواهد از خون دل این مردم از مالیات هائی که پرداخت شده سد ها ساخته شده آنها جمع شده امکاناتی پدید آمده که زمین هائی که با بر بوده به زیر کشت گرفته شده اینکار ها باید بشود اما شده کی؟ کی بشود؟ همان هائی که بخاطرشان انقلاب شده جامعه روستائی که امروز ۶۰ درصد جمعیت ما را تشکیل میدهند اگر زمین جدیدی هست این ها را باید در اختیار خانواده های دهقانی گذاشت که تاکنون چرخ اقتصاد و دفاع این کشور را گردانده است اگر آب جدید بسپح و مهار شده این

آب و شیشه ای. برای احیای جامعه های روستائی ما باشد ما بایک سیستم طبیعی که از آسمان بیاید نمیتوانیم موافق باشیم که این سرمایه گذاری مطلق است یعنی سرمایه گذاری که تنها روی عامل هوایی بتواند بیاید در ایران در یک اقتصاد روستائی که از اصول انقلاب نشأت میگیرد سرمایه گذاری کند این سرزمین برای کسانی که بخواهند تنها با سود حکومت کنند نیست. برای اینکه هر سرمایه گذار بموجب اصول انقلاب بعد از اینکه تبدیل بیک سازمان پادرامدی شد باید سهامش بازگشت داده شود بظرف کسانی که در آن کار می کنند این چنین سرمایه گذاری را فقط عنصر ایرانی میتواند تحمل کند این دیگر امکان ندارد که ما متکی باشیم بر رویه های سوداگرانه بین المللی آنها چون تعهداتی دارند که بیایند یک مزرعه نمونه یا آخرین وسایل تولید بکار ببندازند و بعد هم آن را تقسیم کنند به کسانی که آنجا کار می کنند و سهامش را در اختیار دارند ما از این مرز سوداگری صنعت گذشتیم امروز صنعت وسیله سوداگری نیست وسیله توزیع عادلانه ثروت است. در این نظام ما نمیتوانیم ثروت داشته باشیم برای کسانی که بیایند در این زمینهای حاضر سرمایه گذاری کنند مگر اینکه به روی ملت ایران این سرمایه گذاریها صورت بگیرد و منافع آن به جامعه روستائی ما برگردد و جامعه روستائی ما از برکت زمینهای بایر و آب سدها و نیروی برق استفاده کند. یادداشتی بمن دادند راجع به سرمایه گذاری بنام نرانی، اسم نبرم من وارد بحث جزئی و شخصی نمی شوم در یک نظام مبتنی بر یک نظام ملی جانی برای اشخاص که فقط به اندیشه سوداگری هستند نیست. این یک اصل کلی است در این نظام امکان سرمایه گذاری عظیم بمدد نیروهای این ملت پدید آمده و این سرمایه گذاریها سرانجامش به توزیع سهام به کشاورزان و کارگران و دیگر مردم خواهد انجامید پس در این نظام سرمایه ملی باید مسأله اقتصاد روستائی خودمان را حل کنیم در مورد تعاون بحث خودمان را تمام کنیم تعاون ما آنطور نیست که در کتابها بود که ما یک زمانی خیلی اصرار داشتیم زیاد چاپ کنیم. در آنجا بر اساس یک رویا عده ای دور هم جمع میشدند با کارمدد کارخانه و مجانی خرچی را بگردش درمی آوردند امروز مفهوم تعاونی عوض شده است تعاون عبارت از یک مکانیزم غیر انتفاعی است که در آن رویه

غیر انتفاعی منظور است که یک تعاونی ایجاد بشود در شبکه توزیع در سطح کشور ما سالهاست در این مورد سخن میگوئیم ولی هیچ قدمی به این منظور نزدیک نشده ایم ما اگر هدف خودمان را در تشکیل تعاونی ها تنها این قرار بدیم که ۲۰٪ از توزیع کالاهای مصرفی را شبکه تعاونی انجام دهد و ۸۰٪ را شبکه سنتی انجام دهد بمنظور رسیده ایم و توانستیم آن تعاون لازم را در قیمت های خرید از تولید کننده و عرضه به مصرف کننده ایجاد کنیم ولی متأسفانه در این راه هنوز گام مؤثر برنداشته ایم متأسفانه غالب تعاونیهای ما وقتی میخواهد خرید کنند میروند از بازار خرید می کنند که شش دست کالا بگردد تا برسد به شهر و سرچشمه تازه تعاونی از سرچشمه میخرد میگردد در فروشگاه خودش این را میگوید شرکت تعاونی ما باید برویم از خود روستائی خرید بکنیم بموقع بیست درصد از این خرید را در تمام مناطق جغرافیائی تعاونی ها انجام بدهند قیمت ها معادل خواهد بود دیگر شبکه سنتی توزیع نمیتوانسوء استفاده بکند. در مورد مبارزه با گرانی فروشی همین جا اشاره کنم که تنها کنترل نرخها کافی نیست ما باید بمدد شبکه تولید رقابت کنیم با عوامل توزیع و این کاری است که تا کنون صورت نگرفته شبکه توزیع با تمام تاز بودش فاسد نیست منتهی احتیاج دارد بیک عامل رقابت کننده که هنوز این عامل ایجاد نشده در مورد قطبهای کشاورزی قطب کشاورزی مفهوم بسیار ساده ای است برحذر باشیم از تجربه های غلط و کارهای خارق العاده ای که آزمایش در هیچ جا نشده. برای ایجاد قطب کشاورزی لازم نیست که میدان و مغازه بسازیم قطب کشاورزی و قطب توسعه اقتصادی در دنبال هر پدیده اقتصادی ممکن است بوجود بیاید یعنی اگر شما یک مجموعه انبارها را به یک منطقه روستائی ببرید و مستقر بکنید این میشود یک قطب کشاورزی دیگر، یک بیمارستان را به یک منطقه روستائی ببرید میشود یک قطب کشاورزی، اگر یک کارخانه را به یک منطقه روستائی ببرید میشود یک قطب کشاورزی منظور از قطب کشاورزی هرگز این نبوده که ما بیاییم و برای مردم روستائی برنامه ریزی کنیم که اسبال کجا زندگی کنند و سال دیگر کجا بگسذارند؟ روستائی هر کجا عادت دارد بگذارید زندگی کند او جای آینده خودش را بر اساس امکان جدید پیدا می کند و در آن جا مستقر میشود حرکت در جامعه روستائی باید

بوسیله روستائی صورت بگیریده به هیچ ترتیب اداری و مرفهائی این نکته اصلی است شمارای-اینکه قطب مستعمل در جامعه روستائی ایجاد کنید برگردید و از آن امکاناتی که بی جهت در کنار شهرها و درون شهرها پدید میآورید جلوگیری کنید و آن ها را گسیل بدارید به روستاها، چند درصد بیمارستان های ما رفته به روستاها ما همه جمع میشویم در تهران و اطراف تهران و شهرهای بزرگ. بدین ترتیب قطب روستائی بوجود نخواهد آمد. در مورد وزارت خانه من عرض کردم به یک سیاست احتیاج داریم خدمتگزار که هر یک از سیاست های اساسی و امپیل بست یک سازمان متمرکز و اداره بشود و این ترمیم اخیر کابینه را به فال نیک گرفتیم حق این بود که بیداری و رفاه در هم ادغام شود این یک وظیفه است انشاء الله نتیجه اش را خواهیم دید که نتایج خوب و درخشانی است که کشاورزی هم یک سیاست باید داشته باشد من خاطرم است روزی که لایحه وزارت اصلاحات ارضی آن زمان و تعاون روستائی و بعد هم وزارت تعاون و امور روستاها این بحث را بجا آورد که چون جامعه اقتصادی ما و کشاورزی ما کارشان در یک جهت است و در قلمرو این کارکنند چون جامعه اقتصادی ما و اقتصاد کشاورزی ما نیازمند یک دگرگونی اساسی و انقلابی است باید یک وزارتخانه ای بوجود بیاید که تمام اموری که باید در سطح روستا انجام بگیرد در یک مدیریت خلاصه شود امروز ما شاهد دورویه خاصی در سیاست کشاورزی هستیم میگویند وزارت کشاورزی بیشتر به تحقیقات مبرداژد البته تحقیقات واجد ارزش بسیار است ولی تحقیقات عمده سیاسی است که باید تمرکز داشته باشد و بازم من بخاطر همین هست وقتی لایحه وزارت علوم و آموزش عالی مطرح بود عمده دفاعی که از این لایحه صورت میگرفت همه در آن زمان بی جواب بود این بود که میخواهیم این تحقیقات را انجام دهیم و این یک سمت اصلی بدیم پس بگذارید بظرف یک سازمان دهی حرکت کنیم که تحقیقات در یک پوشش واحد و متمرکز بعمل آید و تمام اعتبارات را در حوزه برنامه ریزی خودش داشته باشد و اقتصاد روستائی ما هم کار خودش را بکند و جامعه روستائی ما تحول کند و بظرف آینده حرکت کند در اینجا بیک تعارض دیگر اشاره کنم گاهی گفته میشود که باید جمعیت روستاهای ما نسبتش به ۲۰ درصد کل جمعیت برسد اجازه بدهید این سخن را بشکافیم و درست

بمفهومش توجه کنیم معنی این سخن هرگز این نیست که باید جمعیت شهرهای ما هفتاد و پنج درصد و جمعیت روستاهای ما بیست و پنج درصد بشود معنی صحیح اینست که بخش کشاورزی ما باید نهیستی برابریست و پنج و شاید در سالهای بعد کمتر از بیست و پنج درصد را بخود اختصاص دهد و سایر رقم ها و نسبت های جمعیت خدمات دیگر و خدمات صنعتی اختصاص پیدا کند. حرف این دو تغییر این است که اولی تجویز میکند که جمعیت از روستاها کهنه شود و شهرها دنبال کار و دنبال بلیط فروشی و ماشین بائی و کارهای بی شماری بیایند و معنی تغییر دوم اینست که باید صنعت و خدمات جامعه روستائی بیرون یعنی جمعیت روستائی در عین حال که در حوزه روستائی ساکن است یک تعدادشان کمتر از ۲۰ درصد بکار کشاورزی اشتغال پیدا میکنند بقیه شان خانه و محل زندگی شان همانجا است ولی بخدمات دیگر مثل پزشکی و آموزشی و شهری و صنعتی اشتغال دارند معنی جابجائی جغرافیائی جمعیت نیست معنی این سخن تقسیم و توزیع جمعیت است در همین بستر جغرافیائی. منتها در حقوق مختلف خدمات این نکته بسیار حساسی است که باید با کمال دقت بان توجه کرد در یکی از توضیحات یکی از وزرای سیاست کشاورزی یک نکته دقیقی است که من خیلی آن را شایان توجه میدانم چون گفته اند که سیاست مان این خواهد بود که کالاهای کشاورزی را ارزیابی کنیم و قیمتش را تعیین میکنیم و با ۲۰ درصد سود باین قیمت میخریم بمیبارکار خوبی است نظر و سیاست خوبی است منتها یک سؤال برای ما مطرح است ۲۰ درصد سود وقتی رقم خوب و انگیزه جالبی است برای تولید کشاورزی که در کنار آن فنودالیزیم شهری وجود نداشته باشد و گرانفروشی شهری وجود نداشته باشد (احسنست) وقتی در شهر بعلت توزیع غلط بعلت عدم مداخله صحیح تعاونیها در شبکه تولید امکان آن باشد که سودهای بیش از ۲۰ درصد بدست بیابند وقتی امکان آن باشد که زمین بخرند ساختمان کنند و جدید ترش آنست که آپارتمان سازی بکنند و در این راه سودهای بیشتر از ۲۰ درصد داشته باشند آنوقت دیگر ۲۰ درصد سود انگیزه جالبی برای روستائی نخواهد بود. اگر شما میخواهید ۲۰ درصد سود یک انگیزه جالب باشد باید نظام اقتصادی شما و هر جا که عامل سود وجود داشته باشد باین رقم ۲۰ درصد تعادل داشته باشد این تعادل در شهر و روستا باید برقرار باشد تا جمعیت بخاطر ۲۰ درصد سود

در روستا بماند و بکار کشاورزی تا آن زمانیکه شما مازادش را در حقوق و ریشه های دیگر در همان جامعه روستائی جذب کنید بماند والا بخاطر ۲۰ درصد سود وقتی که سودهای صدر درصد و دو صد درصد و بی صد درصد در بخشهای دیگر وجود داشته باشد وقتی که نظام مالیات روی تمام شقوق اقتصاد چرخ میزند وقتی فساد اجازه بدهد که گوشه هایی از شقوق نظارت بر حذر باشد در آن صورت ۲۰ درصد سود هیچ دهقانی را در جامعه دهقانی پای بند نمیکند پس نه تنها باید نظام اقتصادی بشو صحیح در جامعه روستائی استقرار پیدا کند بلکه این نظام تقسیم سود و بدست آوردن سود در تمام بخش ها باید وجود داشته باشد و در تمام قسمت ها باید زیر نظارت یک چشم مالیاتی بی طرف و دقیق باشد و در هیچ کجا امکان تخلفی در آن سودی که شما میخواهید آن سود را انگیزه استقرار جامعه روستائی قرار بدهید نباشد، نظام استخدامی ضابطه محکمی است که به ما اجازه میدهد جامعه شهری کار و فعالیت خودش را داشته باشد جامعه روستائی هم منظور، این نظام باید از یک حداقل دستمزد برخوردار باشد، همانطور که شاعشاه ما در کنفرانس ۱۱ اسفند سال گذشته مورد اشاره قرار دادند حداقل دستمزد باید در حدود ۱۰۰۰ و ۱۲۰۰ تومان باشد. نکته ای که در این مورد هست و باید مورد توجه قرار بگیرد این است که رقم، ضابطه صحیح برای حداقل دستمزد و حقوق نیست و گرنه باید هر روز این رقمها را بالا و بالاتر برد تا بتواند پاسخگوی نیازها باشد آن حدی که ضابطه است در حداقل دستمزد عبارتست از قدرت خرید و در این قدرت خرید هر یک از جوامع دنیا چند کالا را بعنوان ضابطه در قدرت خرید مورد تناسب قرار داده اند و ما در جامعه خود مان باید یک ضابطه قوی در تعیین قدرت خرید بوجود بیاوریم و این ضابطه را چه برای حقوق کارگر و چه برای درآمد کشاورزی و چه برای حقوق کارمندان بکار بگیریم و آن ضابطه برای اجتماع ما قدرت خرید پول در برابر عامل مسکن حداقل حقوقی هر رقمی هست باید مثلا آن پاسخگوی کرایه مسکن کارگر باشد، برای هر گروه اجتماع، اگر درآمدش پاسخگوی مسکن او باشد مایک حداقل صحیح هست یافته ایم بنابراین روی رقم ما بحث نمی کنیم که ۱۰۰۰ یا ۱۲۰۰ تومان باشد، این در زمان خودش رقمی صحیح بوده ولی این را باید موقوف کرد به قدرت خریدش حقوق رفاهی عبارت از آنست که یک بخش از آن حقوق

پاسخگوی چند کالای مورد نیاز یک خانواده باشد که ما در اینجا بعنوان مثال این صرفاً یک مثال است بررسی نیست شما که لاحدالتم دستگاههای بررسی کننده و کامپیوتر دارید این را بسپارید بکارشناسان خودتان ضابطه هزینه مسکن چقدر از حقوق باید برای هزینه مسکن داده شود الان میدانید چقدر است؟ صد درصد (بکنفر از نمایندگان) دقیقاً هشتاد درصد (بله هشتاد درصد آنوقت میفرمائید فساد، فساد چیست؟ فساد همین عدم توازن است) (احسنست) این منشأ فساد کوچک است ۸۰ درصد از حقوق و دریافتی میروند پای هزینه مسکن ۲۰ درصد دیگر را هیچ محاسبی نمیتواند حساب کند که چگونه تقسیم کند به حوائج دیگر اینست که باید برود بسراغ عایدات بپنهانی پس هر مورد نظام استخدامی تعریفش را نگارند یک کسی نمیتواند خدشش را ارائه می کند و یک کسی هم با پول میدهد آنکسی که پول میدهد بر چه مبنا باید پول بدهد باید این را حل کنیم این را در بودجه های آینده تان یک مجموعه تدبیراتی برایش در نظر بگیرید تا این موضوع حل بشود اگر ما راه حلی پیش بینی کنیم میگویند خیال بافتد ولی این حساب است باید یک بخش معینی و ثابتی از درآمد هر دستمزد بگیر و هر حقوق بگیر تکافوی مسکن او را بکند تا این بشود نظام رفاهی و عادلانه اگر جز این باشد آن نظام رفاهی نیست از درونش فساد جواهر میزند و فساد رویش می کند دومین اصل در نظام استخدامی اینست که حداکثر دریافتها باید بهم نزدیک باشد در تمام بخشها و شهرها و روستاها حداکثر باید بهم نزدیک باشد این کار را با مالیات می کنید بکنید بسم الله، من فکر می کنم قوانین آن را داریم ولی آن حساب ناشی از عامل اول اجازه نمی دهد که قانون در مسیر صحیح حرکت در بیاید ولی حداکثر دریافت در سطح بالا باید بهم نزدیک باشد این دومین اصل نظام استخدامی عادلانه است نمی نمود در یک کشوری یک کسی دو صد هزار تومان حقوق بگیرد و یکی دو هزار تومان این دو تا را باید بهم نزدیک کنیم بکانونها را باید پیدا کنیم مالیات است؟ روشهای گوناگون دیگر است؟ ولی بهر حال عدالت باید استقرار پیدا کند این درآمدها باید بنحوی محاسبه شود که آنچه برای کشاورزی میماند و در دستش باقی است با آنچه که برای شهری باقی میماند چه در حداقل و چه در حداکثر توازن و تعادل داشته باشد



نظام استخدامی باید آنچنان نظامی باشد که برای هر یک از ضروریات کشور که احتیاج به نیروی انسانی هست پیدا شود و اطلب داشته باشد آقایان امروز اگر برای قاضی شما آگهی استخدامی بدهید کسی داوطلب نیست معلم داوطلب کمی دارد پزشک را به سطح روستاها نمیتوانید ببرید تا آنجا که ناگزیرید پزشکهای را بیاورید که زبان مردم را نمیفهمند برای اینکه نظام استخدامی استقرار ندارد یک نظامی که حد اقلش آن هزینه مسکن، هزینه مسکن چه در شهر، و روستا تأمین کند این چنین نظامی نیست نظامی که سطح عالی برداشته و در روستاها پیش به هم نزدیک باشد اگر چنین نظامی در بر توفیقین و مالیاتها مستقر بشود آنوقت فقط عوامل معدودی در کشور باقی میمانند که میتواند کارهای خارق العاده بکند بقیه در سطحی هستند که همه از رفاهی برخوردارند همه قدرت کوشش ندارند همه قدرت سرمایه گذاریهای کوچک در شبکه عظیم صنعت کشور را ندارند منتها هیچکس قدرت اجرای کارهای خارق العاده را ندارد هیچکس نمیتواند کلکسیونر الماس و مروارید بشود البته یک استعداد هفتی استثنائی همه جا هست یکی خوب میخواند و درآمدش زیاد است خوب پول گریش میآید مالیاتش را میپردازد باز هم باقیمانده اش زیاد است از موارد استثنائی است یکی خوب می نویسد در تمام دنیا اثر می خرد بهش حق تألیف می دهند بسیار خوب او را همه جامعه باید بگذارد روی سرش که توانسته چنین افتخاری کسب کند او هم صاحب ثروتی بشود همین پدارد اولی اکثریت یک اجتماعی مرفه که بر اساس عدالت اجتماعی زندگی می کشد باید حداقل درآمدشان به هم نزدیک باشد حداقل دریافت هایشان به هم شبیه باشند آن وقت باید رفت سراغ آنهایی که امکانات استثنائی دارند باید بیکروفتن تلویزیون و رادیو را برد جلوی آنها که توضیح بدهند این ثروت بی کران را از کجا آورده اند؟ اسرار پیشرفتهای اقتصادی خود را برای مردم فاش کنند. یکی می گوید من می خوانم و این ثروت را بدست آورده ام ولی تو نمی توانی بخوانی دیگری می گوید اختراع من در دفتر اختراعات به ثبت رسیده و این حقوق ثبت آنست که از کشورهای دنیا برای من می فرستند و این کارها را میتوانم بکنم ولی تو نمیتوانی، آن یکی می گوید من اینقدر حق تألیف می گیرم، بگذارید مردم راه پول در آوردن را یاد بگیرند کسی مخالف نیست به شرط اینکه آنچه در می آورند قانونی و شرعی باشد این چنین درآمدی را ما

تجویز می کنیم و دارندگان چنین درآمدی از قانون از کجا آورده ای نمی ترسند بگذاریم ترس و وحشت آنها را که درآمد نامشروع دارند مرتعش کند (احسنت - احسنت) ما نمی خواهیم کسی را تفتیش کنیم اما درین مملکت قانونی داریم بنام از کجا آورده ای؟ و ما هم ناظر بر اجرای قوانین هستیم بگذارید در این مملکت یک فضای مسؤلیت بوجود بیاید که هر کس هر کار می کند در پیشگاه وجدان خودش اول مسئول و پاسخگو باشد و ثانیاً بداند که در مملکت قانون هست، قدرتهای عامل قانون هستند و اگر لازم باشد از او می پرسند و بگذارید که احساس کنند که این پرسیدن وجود دارد تا نغزند و فریب نخورند و آن زمان طششان از بام نیفتد که رسوای عالم شده باشند اگر آنهایی که امروز مشمول فساد شدند و باید در پیشگاه عدالت اجتماع محاکمه شوند و سزای خودشان برسند و در یک فضائی از مسؤلیت قرار گرفته بودند که از اول می ترسیدند امروز نه آنها ربایند بودند و نه مبالغه کثیر در دارائی این ملت حیث و میل شده بود، من درست در این مورد برهنمودهای شاهنشاه در روز بهین اشاره می کنم آنچه برای ما ضابطه و ملاک مسؤلیت هست، این رهنمود و این راهنمایی درستون روزنامه ریشخیز ملت ایران در روز ۸ اسفند مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته یعنی تفسیر شد سخنان شاهنشاه برای اینکه اعضای حزب که در هر کجا که هستند توجه پیدا کنند که چه وظیفه ای دارند یک قسمت از این تفسیر را برای شما می خوانم: « در چند ماه اخیر متأسفانه مواردی از دزدی و ارتشاء و فساد اجتماعی بر ملا شد که حقیقتاً جای تأسف بود شاید اگر از آغاز سیستم بازرسی کار بر و سالمی وجود می داشت، این تخلفات اصولاً مجال بروز پیدا نمی کرد، یا قبل از اینکه دامنه پیدا کند عاملین آن شناخته و دستگیر میشدند » ما همین را میخواهیم این رهنمود شاهنشاه ماست، این رهنمود حزب ماست که آن چنان سازمان دقیق ناظر باشد بر اعمال کارمندان اعم از بخش خصوصی یا سازمانهای دولتی که عنصری که دستش می لرزد زود کشف شود، در این مملکت قانون وجود داشته و ندارد، مراجع رسیدگی وجود داشته و دارد پس منظور از فرمان شاهنشاه چه بود؟ دو چیز، یکی اینکه ما مرحله تحقیق و کشف و بازرسی مقدماتی ما ضعیف بوده میفرمایند ضعیف نبوده؟ اینها از کجا پیدا شده؟ یکی دو مورد است؟ یک بیماری خطرناک به تعدادش شناخته نمی شود، بلکه به جنس

خطرناکش شناخته می شود اگر امروز یک مورد وبائی در این شهر پیدا شود باید وزیر بهداشتی را مورد مواخذه قرار داد، چرا یک مورد پیدا می شود؟، شما خواب بودید؟ شما نگاه نمی کردید؟ شما نمی دیدید؟ شما ایزر جلوگیری از ابتکار را نذارک نکرده بودید؟ فساد از وب خطرناکتر است. ملاحظه کنید همین چند رقمی که در روزنامه ها گفته شده از مجموع مخارج مبارزه با وب بیشتر است پس فساد از وب خطرناکتر است پس زودتر باید شناخته شود زودتر کشف شود، چطور ممکن است زودتر کشف شود؟ من قبول دارم وجدانها و فضیلتها باید تقویت شود بجای خود ما یک چیز دیگر باید تقویت شود و آن ایمان مردم باینکه در این مملکت فساد قابل تحمل نیست (صحیح است) باید فاسد بداند که دنبالش میگردند همانطور که خرابکار می داند که دنبالش میگردند هیچ تردید ندارد، میداند که خرابکاری در این مملکت قابل تحمل نیست میداند که دنبالش میگردند، رفیقش و خانواده اش هم می دانند و همه اجتماع میداند و همین دلیل جامعه مصون است برای اینکه میدانند خرابکاری قابل تحمل نیست فساد هم باید قابل تحمل نباشد بهمین دلیل ایمان و اعتقاد در آدم فاسد پیدا بشود که جامعه دنبال او میگردد و از او نمیگذرد و پیدایش می کند و بدست عدالت می سپرد اگر این چنین باشد مردم هم مدد می کنند و بازی می کنند و کمک می کنند و اطلاعات خودشان را بیان می کنند و فرصت بعصر خاطی نمیدهند، همان روز اول که می خواهد ازره صحیح دور شود از آن مستخدم دم اداره اش احساس وحشت می کند و وجدانش آزرده میشود برای اینکه میداند جامعه فساد را تحمل نمی کند، می داند وقتی از آن پله ها پائین آمد و دیگری خبردار شد او تحمل نخواهد کرد، اجازه می خواهم در مورد مبارزه با فساد بگویم، صحیح است که فساد انواع و اقسام دارد اما فساد دارای ام الفساد است ملاحظه بفرمایید ما بوجه عظیمی را بتصویب میرسانیم امروز هم جلسه بحث و رسیدگی به بوجه است مایک دینار در این بوجه برای فساد گذاشتیم، یک دینار، بنابراین اگر در طی سال آینده و تمام سالهایی که ناشی است از تراخرج این اعتبارات یک دینار از این اعتبارات در مسیری ناروا و منطبق با فساد بهزینه برود ما بر آن عمل نظارت خاص خود را اعمال خواهیم کرد و این وظیفه مثبت در برابر فرمان شاهنشاه ما بیک مرزی رسیدیم که بوجه حجم داریم، برای اعمال و برنامه های عظیم حجم بوجه بسیار

است، آرزوهایمان از عملکرد این بوجه بسیار است و بهمین دلیل است که ناروائی و فساد دیگر قابل تحمل نیست، در مورد سیاست رفاهی و بخصوص سیاست درمانی نکات بسیار لازم بتذکر است که البته فرصت این بحث شاید در آینده هم باشد، چند نکته است که من باختصار در اینجا بیان می پردازم. اولاً با وجود اصل ۱۷ در اصول انقلاب ملت ایران یعنی انقلاب شاه و ملت و ضرورت بیمه های همگانی آنچه اصل اول است این است هر ایرانی بموجب شناسنامه اش بیمه شده تلقی خواهد شد و باید هر چه زودتر از خدمات بیمه و بخصوص خدمات بیمه درمانی بهره مند شود این اصل اول، در نتیجه این اصل ما باید یک سیستم اداری یا اقتصادی را انتخاب کنیم که هر چه زودتر بتواند یک پوشش وسیع و گسترده ای بتمام کشور بدهد تا هر چه زودتر عده ای هر چه بیشتر از مزایای بیمه درمانی برخوردار شوند معنائی که در اینجا هست همین است حل کردن و بوجود آوردن آن نظام استخدامی یا آن نظام اقتصادی که میتواند یک پوشش کلی در کشور ایجاد کند تا کثرت ما نحوه های گوناگون از بیمه در کشور بوجود آوریم یک بیمه شده ای هست خودش پولش را میدهد و بعداً می رود با چارو چنگال و معطلی یک قسمتی از پولش را که داده پس میگیرد یک بیمه شده ای هست که بیکری از مؤسسات می رود که پولی نمی پردازد، یک بیمه شده ای هست که یک مقدار از پولش را در موقع مراجعه می پردازد کمتر از حق الزحمه ای که باید بپردازد و بعد آن پزشکها و آن بیمارستانها باید ماهها بدون دستکایت نامه تنظیم بکنند و مراجع مختلف متوسل بشوند تا آن سازمان بیمه کننده هزینه درمانیشان را بدهد اینها پدیده های جدید آغاز کار درمانی ما است از همین اول بفکر این مواد گوناگون باشید چند اصل مورد توجه است اول تصمیمات را برفع اکثریت پزشکان بگیری نه اقلیتی از پزشکان تددیری بکنید که پوشش درمانی شما گسترده شود این چنین تددیری نمیتواند از یک نظام استخدامی سالم بدور باشد نکات بسیاری در این مورد است ما متأسفانه در این سالهای اخیر شاهد پدید آمدن یک رشته رقابت در هزینه های درمانی هستیم یعنی یک نوع بیمارستانی میآید استفاده می کند از یک مقدار مکانیزم های خاص هزینه خودش را بالا میبرد و بیمارستان دیگری میآید با یک پهلسمه تمهیدات سعی می کند بیمارستان لوکس تری بوجود بیاورد و هزینه را بالاتر ببرد این جا نمیخواهم که اسم بوم چون فرصت

این را داریم که بلاجه این وزارتخانه جدید در کمسیونها رسیدگی کنیم ولی اگر شما بخواهد باین کشور خدمات درمانی بدهد باید بدانید که در هیچ جای جهان نمیشود با هزینه گران همه مردم رفاه داد یا لوکس سازی برمد نمیتوان رفاه داد استاندارد صحیح باید بوجود بیاییم در ساختمانها و خدمات و سپس سازمانهایی بآن استانداردها ایجاد بکنیم در درون این سازمانها باید طبیب و معماران طبیب حقوق رفاهی بگیرند یعنی حقوقی که با آن بتوانند کرایه مسکن خود را بدهند و اگر به بخشها و روستاها میروند بیمارستان و خانه باهم و در کنار هم ساخته شود و این اصلی است که باید برای طبیب برای معلم و قاضی و تکنسین و سرباز و زاندارم رعایت شود این نظام اقتصادی صحیح است که بر ضوابط رفاهی استوار شده باشد یعنی مادر صوری میتوانیم حوزه عمل خدمات درمانی خود را گسترش بدیم که بتوانیم ابتکار را با حداقل هزینه بکرداریم اما آن حداقل هزینه مضمّن رها پزشکان و کارکنان میشود در این سازمانها مسائل پیچیده‌های عجیب و غریب هست مثل استثمار طبیب چون اینقدر متنوع است نوع سازمانها نیکه درمان میدهد در تار و پود این سازمانها استثمار سرمایه گذارهای بیمارستانی از طبیب هم دیده میشود همانطور که مسافانه در بخش مهندسی مشاور پدیده استثمار سازمانهای مهندسی مشاور از عناصر جوان و تحصیل کرده با هم مهندس دیده میشود اینها است که باید بدقت نگرینته شود چون اگر باین احوال بجلو برویم عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمد بوجود نخواهد آمد بسیار امیدوارم که در سازمان جدید این وزارتخانه تندرستی و رفاه یعنی واقعی مادر و کودک توجه بشود بویژه که رعایت بهداشت و حقوق مادر و کودک اکنون یکی از اصول انقلاب است از هم اکنون بایستی شاخه قوی و شتون تنومندی که باید در سازمان شما باشد و در تمام کشور وجود داشته باشد توجه کنید اصلی ترین ستون شما باید آن ستونی باشد که عملاً بهداشت مادر و کودک تأمین بشود ما در مبارزه فساد سخن گفتیم و در اینجا ضرورت دارد که یک نکته مهم که یک زمانی باید در نظام اجتماعی ما بآن توجه شود و امروز ضرورت بسیار دارد و آن نظام مطبوعاتی کشور ما است مطبوعات در کشور امروز یک رسالت عظیم برعهده دارد، امروز ما در یک حزب فرآگیر، همه زنان و مردان ملت ایران در راه یک مبارزه خلاق و سازنده گام برمیذاریم، اینها

در تار و پود حزب سیاستها را تنظیم می کنند و سپس دو اجرای سیاستها نظارت می کنند، مجریان امور این سیاستها را از حزب تعلیم می گیرد و در تار و پود دستگاههای کشور آنرا بکار میبرند و بعبارت دیگر سیاستها را از قوه به فعل می گردانند، در چنین نظامی احتیاج بآن داریم که یک سیستم مطبوعاتی دقیق دوشا دوش حزب و پارلمان و حکومت و سازمانهای اجرایی بعنوان یک آئینه تمام نما حرکت کند والا چه بسا ممکن است مادر درون حزب بوظایف خودمان آتجان مشغول باشیم که از پرداختن بخودمان و دیدن سیما و هیکل خودمان دور بمانیم این است که باید مطبوعات بعنوان حقیقتاً رکن چهارم مشروطیت ایران وارد عمل بشود با احساس رسالت و مسئولیت در پرتو یک نظام قانونی همانطور که پزشکان، نظامی دارند همانطور که وکلای دادگستری نظامی دارند و همانطور که مهندسان یک نظامی دارند و باید داشته باشند، نویسندگان مطبوعات و آتئیانی که از قلمشان زندگی می کنند و با قلمشان خدمت می کند باید در یک سیستم دمکراتیک که با آراء خود آنها بوجود آمده و در پرتو قانون قوام گرفته و بآن حیثیت قانونی داده شده باشد یک نظام مطبوعاتی بوجود بیورند و با احساس مسئولیت، مسئولیتی که موازین آنها را به خودشان تعیین می کنند در جامعه ما بعمل می پردازند باید حزب و حکومت بوسیله مطبوعات بر حزب و حکومت عرضه شود همانطوریکه هر روز موظفیم که خودمان را در آئینه ببینیم که عیبی بظاهر در وجود ما نباشد همانطور که موظفیم در آئینه وجدان اعمال خود را کنترل و ببینیم که عیبی در آن نباشد جامعه باید بوسیله یک نظام مطبوعاتی مسئول و دمکراتیک و قانونی مورد شناسایی قرار گیرد، مطبوعات وجدان اجتماع است باید نیکی های ما را و بدیهای ما را عیان کند و بمانشان دهد که این وظیفه با وظیفه قوه قضائیه فرق دارد، مطبوعات باید هشدار بدهد سیستم قضائی باید کشف کند و مجازات کند و باید تحت یک نظام و یک قانون و بر اساس مسئولیت های دمکراتیک این نظام تعیین شود یعنی جامعه مطبوعات خودش، خودش را کنترل کند و حدود مسئولیتها و رسالتها را تعیین کند و به کار گیرد و بآن نظارت کند چه خیر است که چند روز است تا مبارزه با فساد عنوان شده فوراً هم یک موجی پیدا شده که دیگر بعنوان نشود؟ چرا مطبوعات نباید هشدار بدهند؟ مطبوعات باید نیروهای نظارت کننده را هدایت و بآنها همکاری

کنند ولی این کار باید با ضوابط و با اصول دقیق انجام گیرد که این اصول دقیق را بر حسب قانون خود مطبوعات تعیین کند ما به چنین نظام مطبوعات در این مرحله از حیات سیاسی و اجتماعی ملت ایران که حزب و حکومت در امتداد هم قرار گرفته اند احتیاج به یک آئینه تمام نمایی دارد که آنها را دقیقاً مورد شناسایی قرار بدهد این یک وظیفه خطیر مطبوعاتی است من در اینجا دوستان جوان مطبوعانیمان را که اینجا حضور دارند مورد خطاب قرار میدهم و عرض می کنم این عهد این زمان است و رسالتی است که باید مطبوعانیمان در عصر ستارخیز بپذیرند و بآن شکل اساسی و یک نظام قانونی بدهند و با این نظام قانونی بر سر پای کارهای مملکت بعنوان یک چشم بیدار و مراقب نظارت کنند من در این مورد هیچ سخن دیگری اضافه نمی کنم این تنها یک برگ بحث است که بر روی منبر بحث گذاشته می شود تا موافق و مخالف سخن بگویند و گفتگو کنند ولی به اعتقاد من از چهار نظام ساخته شده کلاسیک که در مطبوعات وجود دارد از نظامهای جدید آئینه از نظامهای پلید فاشیستی که در گذشته و حال وجود داشته از نظامهای مطبوعاتی که بدست ارباب جراید اداره می شدند نه بدست نویسندگان جراید، نظام مسئولیت مطبوعاتی که یک نظام شناخته و علمی است که جامعه مطبوعات و نویسندگان مطبوعات همانطور که پزشکان بر جامعه خودشان نظارت انضباطی می کنند همانطور هم جامعه مطبوعات با ایجاد نظام خود در پرتو قوانین مملکت یک نظام مسئولیتی ایجاد کند اما در همین جا با این که خدمات جامعه مطبوعاتی ایران از آغاز مشروطیت ایران تا اکنون بسیار گرامی و اوزنده است و هم اکنون هم خدمات جامعه مطبوعات بویژه نویسندگان و گویندگان جوان آن مورد تأیید است اما یک چیز زامن نمی توانم چشم ببوشم و از قسمت تجارتهی روزنامه های کنونی غیب نگیرم، خانمها، آقایان ما یک رژیم اقتصادی مختلط مرکب از بخش دولتی و خصوصی داریم صحیح هم همین است و باید هم باشد در یک نظام اقتصادی خصوصی تبلیغات جا و مکانی دارد تبلیغات باید وجود داشته باشد ولی به اندازه و مناسب، آرد در کارخانه ساخته می شود در تبلیغاتش باید بگویند که این آرد این مشخصات و این متابومت را دارد و بسیار مناسب است اگر تبلیغات از حد نگذرد اما اگر این تبلیغات از حد بگذرد این چوبی است که مصرف کننده می خورد، پس تبلیغات مناسب باید وجود داشته باشد و مورد تأیید ما هم هست قسمتی از درآمد

این تبلیغات تجارتهی باید گسیل داده شود به روزنامه ها و آنها هم از درآمد تبلیغاتی بهره مند شوند اما یک نوع تبلیغات دیگر هم وجود دارد که ما آنرا تأیید نمی کنیم آن تبلیغات تجارتهی سیاسی است، عوامل تجارتهی حق ندارند برای تأمین نظر خود از مسائل سیاسی استفاده کنند آنها هم از مقدمات ملی ما استفاده یا سوء استفاده کنند به آجر فشاری چه مربوط که شش بجهنم بوجود آمد، کارگرش می خواهد تریک بگوید بگوید سرمایه دارش می خواهد تریک بگوید بگوید، بعنوان یک انسان و یک فرد برخوردار از آزادی انقلاب، اما آجر چرا تریک می گوید؟ چراغ گاز، چراغ دوفتله چرا تریک می گوید؟ چراغ سه فوت و شش فوت چرا تریک می گوید؟ اینها سوء استفاده است این سیاست را اگر واقعاً جامعه مطبوعات یک جامعه مطبوعاتی مسئول بود جلوا این تبلیغات سیاسی تجاری را می گرفت آیا مقدمات ملی ما باز بجز آجر فشاری و آسیاب باذی و بخیال سه فوت است؟ این چه اقتضای است؟ چند روز دیگر بازده ایستند و روز رستاخیز ملت ایران است به خدا قسم بعنوان یک عضو رستاخیز احساس شرم خواهیم کرد اگر قرار باشد آجر فشاری و بخیال شش فوت، رستاخیز ملت ایران را تریک بگویند چرا به این وسیله به مصرف کننده تحمیل می کنید؟ اگر آن عنصر تجارتهی که در اطاق روز نامه نشسته و آنرا اداره می کند متبکر این فکر است و می رود به سراغ تولید کنندگان و به زور از آنها آگهی می گیرد محکومش کنید شما بعنوان انسانهایی که از قلمتان نان می خورید چنین رویه های پلیدی را محکوم کنید شما که صبح تا شب کوشش می کنید از این اطاق به آن اطاق و از این اطاق به آن سازمان برای کسب خبر تلاش می کنید نگذارید که یک عده بنشینند در اطاقها و از قول تولید کنندگان آگهی درج کنید و بعد بروند آنها را تیغ بزنند و آنها هم ناگزیر باشند که این هزینه ها را ناخواسته بر مصرف کننده تحمیل کنند، امروز حزب رستاخیز ملت ایران وجود دارد از یک زارع کشتزار تا یک کارگر کارخانه تا یک دانشجوی دانشگاه همه و همه هر کس می خواهد فعالیت سیاسی کند بیاید به صفوف حزب آنجا فعالیت کند آنجا آموزش بدهد و آنجا آموزش ببیند، آنجا در زیر نوشت خود شرکت کند، این نشد که ما در روزهایی که برای ملت ما مقدس است بیسیم خرواری روزنامه برایمان بیاورند آنها را ورق بزنیم ببینیم که قدم تریک نگفته کالا تریک گفته، این پدیده شکر و خجلت آوری است



بکنند. نظام را عوض نکنید. یک مورد دیگر است که من تا بحال خیال میکردم رشته جماعت دارد امروز بمن میگویند رشته جامع نداریم. چندسال زحمت کشیدیم رژیم جدید آموزش را فهمیدیم حسابش را کردیم که بچه های خود را در این مسیر هاجه جور اداره و هدایت کنیم. حالا میگویند عوض شده (یکی از نمایندگان - وزیر عوض شده) بنابراین آنچه اهمیت دارد یک سیاست در آموزش و پرورش است که فرمانده این سپاه انقلاب، تجهیزات استراتژی بانیند. همه کارگزاران و دستگاههای اجرایی آن سیاست را بشناسند و بآن ایمان داشته باشند. شمارا بخدا بیایید باین حیات سندیگانی مدارس پایان بدهید. یعنی اطاق مدیر مدرسه درزنگ تفریح بجای اینکه محل بحث مسائل علمی و آموزشی باشد جای گفتگو در باره مسائل رفاهی است. چقدر اضافه حقوق بگیریم؟ گزایه خائنه چه میشود؟ باین یک بار برای همیشه بمعلم حقوق رفاهی بدهید حقوقی بدهید که همانطور که گفتیم با آن کرایه مسکنش تأمین شود که زبان شعاع دراز باشد. او هم بفهمد وظیفه اش تعلیم و تربیت است نه دفاع از حقوق رفاهی خودش. وقتی رفاه در جامعه معلمین استقرار پیدا نکرد مدرسه ها بیک نیمجه سندیگا تبدیل میشود که در آنجا معلم فقط راجع به مسائل رفاهی خودش صحبت می کند، حقش غم هست. درباره مدارس عالی اجازه بفرمائید صحبتی نکنم ما متأسفانه در بسیاری موارد که یک سیاست لازم است چند دستگاه اجرایی داریم و این اول مصیبت و مشقت است آموزش یک سیستم است تا وقتی یک ملت است آموزش هم یک سیستم است این سیستم مدارس مختلف دارد وزارت علوم اگر لازم است برای توسعه و ترویج علوم بگذارد کار آموزشی در یک سازمانی تمرکز پیدا کند، و بایک معیار اداره شود. ما متأسفانه تنوع سازمانها داریم برای یک کار واحد نمونه اش دانشگاه است در تمام مواردش تنوع دارد. در امور اداری اش تابع چندین مرجع است. دانشگاههای ما استقلال تالی ندارند بخاطر بدست آوردن استقلال مالی رفتند قانون هیئت امنا را ایجاد کردند اما از در آنها دوان کردند. دانشگاههای ما استقلال عملی و مالی ندارند. در برتویک نظام یگانه قانونی آموزشی نیستند و همین دلیل است که دچار نابسامانیها هستند. که باید برای آن چاره اندیشید. در مورد سیاست فرهنگی من نمیدانم تا زمانی که ما بموجب سازمانهای آذریان علوم و فرهنگ را از هم تفکیک کردیم در مورد فرهنگ چه میگوئیم علوم و دانشها بهر تقدیر بخشی است از فرهنگ معارف انسانی بخشی است از

فرهنگ در مورد سیاست فرهنگی من فقط باین نکته اشاره می کنم که ما بسوی تمدن بزرگ میرویم می گویند تمدن جلوه فرهنگ است فرهنگ سازنده تمدن است ما از تمدن بزرگ صحبت میکنیم ناگزیر از یک فرهنگ بزرگ هم صحبت می کنیم. تا فرهنگ بزرگی نباشد تمدن بزرگ بوجود نخواهد آمد. و این فرهنگ جز آبیخته ای از مجموع اندیشه ها و بینش ها و حکمت ها و دانشها نیست. ما لا اقل در آغاز کار باید باین نکته یاندیشیم که آموزش باید یک دستگاه جامع برای تمام شقوق آموزشی باشد. و فرهنگ باید یک دستگاه جامع برای تمام شقوقی باشد که علوم دانش فلسفه هنرها و مآثر و معارف ملت را دربر بگیرد و بآنها بپردازد. و سازمانهایی را بوجود بیاورد تا مردان فرهنگ بتوانند در تار و پود آن به کار و کوشش بپردازند. من گمان میکنم در این راه دور هستیم و می توانیم که بسوی تمدن بزرگ می رویم ناگزیر باید در تدارک جلوه یک فرهنگ سازنده و عظیم باشیم. فرهنگی که جز فرهنگ ملت ما نمی تواند باشد. این فرهنگ قدرت و توانایی ذخیره و ارزش آنرا دارد که نسلی بتواند و بر کوشش بوجود بیاورد و تجهیز کند که پاسداران و گردانندگان یک فرهنگ بزرگ و سازنده باشند. فرهنگی بزرگی که باید به تمدن بزرگ بیندیشد. عرض دیگری ندارم (احسن - آفرین).

نایب رئیس - آقای دانشی بفرمائید.

دانشی - بسم الله الرحمن الرحيم، معمولاً گویندگان وقتیکه بعد از یک گوینده بر قدرت صحبت می کنند سعی می کنند که از مطالب آن گوینده برای بیان مطلب خودشان استفاده کنند. آقای دکتر عاملی شروع کردند سخن. و از اینجا آغاز کردند و باین نکته اشاره کردند که ما مسئله های معتقدیم که پس از این جهان خلاق هستی خود را باز می یابند و دوران دیگری را از حیات که متوقف نخواهد بود آغاز می کنند این اعتقاد ما مسلمانان است و قرآن نیز به این مطلب صراحت دارد و می فرماید آیه قرآن که هنگامیکه آسمان وزگین همه در هم میریزند و در گونی در حیات بوجود میاید آن موقع رستاخیز انجام میشود و آغاز رستاخیز جداندن از همه تعلقات مادی و تعلقاتی است که بشر در یک محیط خارج داشته محیطی خارج از معنویت و صفا و صمیمیت داشته است همه تعلقات را کنار میگذارد و

دنیا و روزگار دیگری را آغاز میکند که این دنیا و روزگار یک روزگار حیات بخشی بمعنای واقعی است رستاخیز ایران هم تعلقات را کنار گذاشت همه دماغوئیه را کنار گذاشت همه عناوین را کنار گذاشت و ملت را در یک صف قرار داد در یک صف متحد در صفی که دیگر عناوین در این صفوف هیچ مداخلتی ندارد و بزرگی ها و منزلت ها و سروریه در رستاخیز نیست به هیچ جهت رستاخیز ایران معلول دوران تملق مشفقها نیست این اشتباه است مردم ایران مردم باصفا و غیور و با حیثیت هستند که شیفته یک حیات واقعی و معنوی است برهبری شاهنشاه عظیم الشان از یک دوران متعلقانه بدوران رستاخیز نرسیده است ملت ایران از دریچه انقلاب شاه و ملت رستاخیز رسیده است ملت ایران پایه حیات واقعی و پیشرفت و ترقی نهائی خودش را بر مبنای انقلاب شاه فرار داد و از این سکو پرواز کرد بطرف رستاخیز انقلابی که برای ملت ایران ارمغانها آورد و آزادیها آورد ما بر میگرددیم بدوران پیش از انقلاب بدوران پیش از انقلاب شاه و ملت که الان ناطقین و ناطق قبل ازین که خواستار بیشتری و فزونی این پیشرفتها هستند سه ساعت و نیم ناطق قبل از من سخن گفت که مجموع بیاناتش با الفاظ مختلف و با نحوه بیان متفاوت با مجموعه الفاظ شیرین و زیبایی که اهل فهم و سخن میفهمند که زیبا و قشنگ و رسامند و دلغریب و پیوست است. همین حرفها را مادر متن انقلاب شاه و ملت دریافتیم و در دوره رستاخیز داریم آنرا تکمیل میکنیم و بسوی پیشرفت داریم گام سریع بر میداریم برهبری شاهنشاهمان برهبری خردمندانه رهبر عظیم الشانمان انقلاب شاه و ملت، ملت ایران همه چیز داد الان میگوئیم باید آموزش وسیع در مملکت باشد میگوئیم باید رفاه باشد میگوئیم باید همه بیمه باشند میگوئیم باید مطبوعات ما در یک سطح بسیار عالی قرار بگیرد و همه این مسائلی که بحث شد که تکرار و مکررات موجب آزار خاطر است روستائی چه داشت پیش از انقلاب شاه و ملت؟ شهری چه داشت؟ آموزش و پرورش مادر چه حدی بود؟ رفاه در چه وضعیتی بود؟ دارائی در چه حدی بود؟ در یک حد بسیار نازل و پائین باینهمه ثروت الان رسیده ایم و داریم در مجلس رستاخیز در برتو انقلاب شاه و ملت در برتو علمگامی و اتحاد و تعاون ملت داریم بودجه ای را بررسی میکنیم که بودجه مترقی ترین کشورهای دنیای ماست اینها را از کجا بدست آورده ایم؟ از انقلاب بدست آورده ایم این درست نیست باین دوران بگوئیم دوران متعلقانه، ملت ایران تملق نمیگوید

ملت ایران ملت قدرشناسی است. ملت است که وقتی به موهبتی دست یافته است و موهبتی رسیدیم و به نعمتی رسیدیم این ملت چون فکرش، روحش با سنتها و آداب ملی پرورش یافته با ذین پرورش یافته و در قرآن با گفته اند لئن شکرتم لا زیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید اگر سپاس بیشتر بگوئی ما روزی بیشتر و نعمت بیشتر بشما میدهم تملق برای چه بگوید؟ سپاس می گوید درود می فرستد به رهبری که او را از نازلترین منزلت ها بعالیترین منزلها رسانده و سوق میدهد (صحیح است) اصلاً ناشکری بتمام معنی است که ما بگوئیم ملت ایران یک دوران متعلقانه ای را پشت سر گذاشت و یک بودجه عالی در این حد که همه جوانب رفاهی و پیشرفت و ترقی و تعالی در آن ملحوظ شده است این بودجه عظیم و بودجه بزرگ در برتو سلامت اجتماع و امنیت اجتماع و امنیت محیط این بودجه شکل گرفته و اکنون بساحت مقدس مجلس شورای ملی ایران برای اظهار نظر و تصویب تقدیم شده این بودجه از مواهب طبیعی مملکت برخوردار است از کوششها و تلاشها و فعالیتهای دولت دراز دپاد ثروت و مصیبتی برخوردار است از صنعت برخوردار است و از کان هائی که در این مملکت هست برخوردار است شدیم یکی گفته است که دولت چه ازدیاد دارائی و ثروتی را بوجود آورد؟ این بودجه مرهون نفت است و نفت میراث نیاکان ما است که الان بما رسیده و ما داریم از آن بهره برداری میکنیم نفت قبلاً هم بوده، من باید بگویم نفت آن زمان چه بود؟ من آبادانی ام نماینده آبادان هم هستم ناظر جنایتها و ناظر غصب حقوق و ناظر استثمار و استعمار بوده ام از نفت بما چه میرسید؟ ما چه سهمی از نفت داشتیم؟ جز بدبختی در آن زمان نفت چیز دیگری برای ما نداشت استعمار داشت حکومت در حکومت بود قدرتی بود در برابر حکومت مرکزی ایران یک دولتی آمده بود منابع زیر زمینی ما را تا آن اندازه که دلش میخواست استخراج و بهره برداری میکرد و بر میداشت و می برد و بعد میگفت که خوب برای اینکه به تو هم چیزی برسد یک مقدار پول هم بحساب تو میریزیم تو هم باش در بدبختی و فلاکت دربی فرهنگی در ذلت و خواری تا در برتو ثروت هدا دادی تو ما حکومت بکنیم. انقلاب ایران آمد نفت

را استخراج واقعی کرد حقوق ملت و ایران را استیفا کرد (احسن - آفرین) پول و مال ملت ایران را اؤگلوبی استعمارگر و استثمارگر بیرون آورد (احسن) در پرتو این ثروت و این پول جامعه ایران به طرف رفاه و آسایش رفت دست خارجی را از ثروت ایرانی کوتاه کرد حالا که ما نشستیم در مجلس دوران رستاخیز من بشما بگویم در آن زمان پیشخدمت خارجی بود، کارگر خارجی بود، کارمند خارجی بود، مهندس خارجی بود، تکنیسین خارجی بود، آنان آخرین آماري که شرکت ملی نفت ایران منتشر کرده کل تعداد کارکنان صنعت نفت ۳۰۰ نفر است که در میان آنها ۱۱ نفر خارجی وجود دارد و این یازده نفر خارجی هم تقلیل پیدا میکنند ثروت ایرانی بدست ایرانی و حراختیار ایرانی و برای ایرانی و برای نوسازی ایران و برای پیشرفت و ترقی ایران و برای بهره‌وری از آن در دوران رستاخیز است این موفقیت فقط از رهبریهای شاهنشاه بوده است.

**پزشکپور** - جناب دانشی تمام این کارها در رهبری های خردمندان شاهنشاه آریامهر بوده است.  
**دانشی** - بیک نصیحتی لقمان بفرزندش کرد بفرزندش گفت: بانی تعلم حسن الاستماع که ما تعلم حسن الحدیث - فرزندم خوب گوش کردن را بیاموز و همانطور که خوب حرف زدن را بیاموزی - شما ناطق خوبی هستید خوب چه میشود کرد خسته شده اید بلی انقلاب ایران مبتنی رستاخیز ایران است و دوران رستاخیز ایران دوره ترقی و تعالی و این وحدت که بوجود آمده است همچنانکه عرض کردم برای ازین بردن همه تعلقات است و ملت ایران یک پارچه متحد و مطلق بسوی ترقی پیش می رود و این بودجه که الان در ساخت مقدس مجلس شورای ملی مطرح است بودجه رستاخیز است در زمانی این بودجه مطرح میشود که دنیا مواجبه با آتش و درجنگ و خون و خونریزی است اما باز در سایه رهبری رهبران و در امنیت و آسایش هستیم که در پرتو این امنیت و این نعمت و این موهبت دوران شکوفائی خود را به پیش می بریم و پشت سرمیگذاریم و داریم بسوی ترقی و بسوی تعالی گام برمیذاریم من از شما نمایندگان ملت برگزیدگان دوران رستاخیز شمانیکه در پرتو رستاخیز انقلاب شاه و ملت و بحق نماینده ملت هستید و در اینجا بر این کرسیها بکجه زدن و مدافع حقوق ملت ایران هستید از شما در ساخت مقدس مجلس شورای ملی این سؤال را

می کنم (یکی از نمایندگان سؤال حرام است) آن سؤال بمعنای در بزرگی است ولی این سؤال بمعنی پرسش است سؤال معانی مختلف دارد این سؤال را دارم می کنم یا این پرسش که ۱۲ سال دولت فعلی بودجه باین مجلس داده و افرادی هنوز هم از آنها در همین مجلس وجود دارند این بودجه ها را بررسی کردند تفاوت این بودجه با اولین بودجه ای که همین دولت بمجلس تقدیم کرده ۱۸ برابر است یعنی ۱۸ برابر شده بودجه مملکت در اولین دوره رستاخیز ۱۸ برابر شده این ۱۸ برابر از کجا بدست آمده در سایه کوشش در سایه تلاش، در سایه سازندگی، در سایه فعالیت و در سایه اتحاد و همفکری و کارشبان روزی و مبارزه با فساد که ادامه هم خواهد داشت و مبارزه با فساد در روح ایرانی و فکری ایرانی است به رهبری خردمندان شاهنشاه (صحیح است) این دولت خدمتگزار من کاری ندارم بقول یکی از دوستان در کمیسیون بودجه وقتی که بودجه وزارت اطلاعات مطرح بود گفت آقا حرفه را میزنم هیچ انتظار و توقعی هم ندارم و اصلا وجود من با این حرفها آشنائی ندارد ضمناً من یک آدم واقع بین هستم من دارم اعلام میکنم که اولین روحانی بودم که وقتی که انقلاب شاه و ملت بوجود آمد آشنا کردن مردم و توجه مردم را با اصول انقلاب بعهده گرفتم (دکتر آرمون) - نه فقط شما بلکه همه روحانیون چنین هستند و توانستیم آن وظیفه واقعی که بعهده دارم انجام دهم و گرنه من هم می توانم خیلی قشنگ بشنم و انتقاد کنم بنده هم که فسفطه و جدل خوانده ام در منطق قضایا را خوانده ام و میدانم فلسفه و جدل هم بدمه دگرگون کردن مطالب معنی ندارد ما وظیفه داریم و اقیات را بگویم ما نماینده ملت هستیم نماینده ملت که عاشق و شیدا و شیفته رهبرش هست و آن رهبر هم دولتی را معین کرده که این دولت هم شب و روز دارد کار میکند و زحمت میکشد خوب بنده هم میتوانم انتقاد کنم از خودم هم میتوانم انتقاد کنم از عمامه و پیراهن و لباس خودم، اما در واقع یک پوشش کاملی دارم و سعی میکنم این پوشش را مرتب تر و بهتر و تمیز تر بکنم اگر انسان میخواهد مطلبی را بگوید و یا حقیقتی را بیان کند باید خالی از همه اغراض باشد و همه ما هم هستیم بعلم اینکه ما واقعاً نماینده ملت هستیم نماینده مردم هستیم و باید واقعات را بگویم باید حقایق را آنطور که هست بگویم این دولت در اول خدمتگزاریش بامر شاهنشاه یک بودجه ای سال اول داده و در عرض دوازده سال توانسته این بودجه را ۱۸

برابر کند و این همه سازندگی و رفاه و عمران و آبادانی را در مملکت بوجود بیاورد و گسترش بدهد و این دولت دولتی است که در فکر کارهای اساسی و زیر بنائی است بهمین جهت به آموزش و پرورش در بودجه اش اولویت داده و میگوید یک ملت یک جامعه یک مردم میتواند رسالت خود را بانجام برساند و سنت های پیش خود را حفظ و حراست کند که آن ملت روشن و دانا و بینا و با سواد و آگاه باشد لذا بودجه خودش را آورده و میگوید که آقا من اولویت دادم به آموزش و پرورش برای نونهالان این مرز و بوم من میخواهم همه قدرت و توانائی خود را مصرف کنم و بی سوادی را در این مملکت از بین ببرم و ملتی بسازم که این ملت بحق و به حقیقت مقام خودش را درک کند و موقعیتهای خودش را با ژبازیاید (احسن - احسن) اولویت دادن بآموزش و پرورش جای انتقاد دارد ما بیائیم بگویم که آموزش و پرورش نمیخواهیم بیائیم بگویم که شما چرا به آموزش و پرورش اولویت داده اید؟ برای اینکه مردمی هستیم که بآموزش و پرورش اهمیت میدهم آقا برای اینکه ما طالب علم هستیم لوکان العلم بالثریالنااله رجال من الفرس این حدیث است آقای عباس میرزائی شما که از لغات خارجی ایراد میگیرید

**عباس میرزائی** - از لغات خارجی متفریم و از لغات اسلامی خوشحالیم.  
**دانشی** - لوکان العلم بالثریالنا له رجال من الفرس اگر علم در آسمانها باشد و در ستاره پروین از پارس از ایران بدنبال آن میروند (احسن) و این ایرانیها بودند که مکاتب علمی جهان را سامان دادند و این ایرانیها بودند که در طول تاریخ در اثر درایت و کیاست و فکر و اندیشه باز حتی دستور زبان برای زبانهای دیگر نوشتند این ایرانیها بودند که بفرهنگ اسلام خدمت کردند بفرهنگ جهان خدمت کردند و فرضیه های علمی و فکرها و اندیشه ها بجهان عرضه داشتند و دنیا را محو کمالات و علم و فضائل خودشان قرار دادند این ایرانی بود که حتی فرهنگ اسلام را ساخت اسلام بماداده شد بهترین دین بهترین آیین و بهترین عقیده و ایرانی این فکر و عقیده را پذیرفت و در توسعه و انتشار آن کوشش و تلاش کرد و دانشمندان ایرانی در تاریخ اسلام و جهان صدر نشین هستند در سر لوحه دانشمندان هستند پس باید بآموزش و پرورش اولویت بدهیم ما باید در توسعه

فرهنگ و سواد آموزش بگویم باید کوشش کنیم و همه توان و قدرتمان را در این راه مصرف کنیم و حق ما هم هست که از اولیای امور آموزش و پرورش بخواهیم که فرزندان ایران را برای یک آینده خوب و ساختن یک آینده عالی خوب فرست بکنند هم آموزش بدهند و هم پرورش بدهند پرورش روحی پرورش اخلاقی پرورش انسانی پرورش اخلاق و صفات و فضائل اگر این پرورش ها باشد دیگر فساد از بین میرود اگر عقیده و ایمان و پرورش و آموزش صحیح باشد دیگر فساد وجود نیاید درست است این فکر و اندیشه رهبر ماست که هر موقعی که احساس میکنند جامعه ایرانی احتیاج دارد بیک جهش فکری و اندیشه ای بملت ارائه مفرمایند و ملت هم با جان و دل و با همه وجود فکر و اندیشه رهبر خود را می پذیرد و در راه انجام آن جانفشانی میکند مبارزه با فساد همین طور که فرمودند یک وظیفه همه جانبه برای همه آحاد و افراد ملت است باید همه مردم را آگاه کرد که علاوه بر وظیفه وجدانی علاوه بر وظیفه اسلامی و دینی علاوه بر وظیفه انسانی یک وظیفه اقتصادی هم هست یک ضرری هم از فساد از لحاظ اقتصادی داریم باید مردم را روشن کرد زیرا اگر چنانچه پول بی حساب در دست عدهای قرار بگیرد و کار در مقابل مزد معین و زحمت معین و زحمت در برابر پول و عوض معین نباشد بیکارگی بوجود میآید آن موقع است که یک عده ای پول بی حساب در دستشان قرار میگیرد نتیجتاً در تنگنا هم قرار میگیرد و ضرر با و میرسد زیرا ارزش پول از بین میرود وقتی ارزش پول از بین رفت آنوقت کالاها گرانتر بدست او میرسد اگر حقوقش ۱۰۰ تومان است و ۲۰٪ از پولشانی که در اجتماع هست بی حساب باشد بدون زحمت بدست آمده باشد ۲۰٪ حقوق او ضرر وارد میشود و نتیجتاً ۴۰٪ تومان از حقوق او کسر میشود حقوقی که میتواند از پیش بهره ببرد ۱۶۰۰ تومان است و اینجا ضرر شخصی با و میخورد این وظیفه دستگاههای ارشادی هست که علاوه بر ارشادهای فکری و ارشادهای هدایتی...

**۳- تعیین موقع و دستور جلسه آینده - ختم جلسه**  
**نایب رئیس** - وقت جلسه تمام شده است جناب آقای دانشی نوبت شما محفوظ است با اجازه همکاران محترم این جلسه را ختم میکنم جلسه آینده ساعت ۸ شب خواهد بود.  
 (جلسه ساعت ۷ بعد از ظهر ختم گردید)  
**نایب رئیس مجلس شورای ملی** - **حسین خطیبی**